

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۵۱
جمعه ۲۱ اسفند ۱۳۹۴، ۱۱ مارچ ۲۰۱۶

حکومت اسلامی بعد از معرکه انتخاباتی

میزگردی با شرکت مصطفی صابر، اصغر کریمی، کاظم نیکخواه، شهلا دانشفر

صفحه ۲

انحلال طلبی و نفی گرایی در جنبش کارگری

مصاحبه با حمید تقوایی در برنامه خط رفاه تلویزیون کانال جدید

صفحه ۵

از ما میپرسند؟

در جامعه سوسیالیستی تکلیف مالکیت چه میشود؟ آیا هر نوع مالکیتی از انسانها سلب میشود؟

علی جوادی

صفحه ۴

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۸

یادداشت‌های هفته

ممید تقوایی

- * بحران اقتصادی حکومت و بی تاثیری برجرام!
- * رزمایش اقتدار از دست رفته!
- * معیار دستمزد کارگران خط رفاه است!
- * مبارزه با فساد به سبک فاسدین!
- * بنگلادش: نفی اسلام بعنوان دین رسمی

صفحه ۹ و ۱۰

بابک زنجانی قطره ای از دریاست

سیامک بهاری

صفحه ۱۱

حکومت اسلامی بعد از معرکه انتخاباتی

میزگردی با شرکت مصطفی صابر، اصغر کریمی، کاظم نیکخواه، شهلا دانشفر

انترناسیونال: بعد از انتخابات اخیر مجالس اسلامی حملات جناح موسوم به "اصولگرا" و جناح رفسنجانی به یکدیگر شدت یافته است. حتی برخی از سران حکومت، مردم تهران را ضد نظام و ضد حکومت و ضد اسلام معرفی کردند. بنظر شما اهمیت این انتخابات در وضعیت سیاسی ایران تا چه حد است؟

مصطفی صابر: اهمیت این "انتخابات" بویژه در "نه" مردم به رژیم بود. باردیگر و حتی مطابق آمار خود رژیم معلوم شد که اکثریت عظیم مردم، یعنی آنها که اصلا رای ندادند و آنها که رای "سلبی" دادند، تا چه حد از وضع موجود بیزار و خواهان تغییر آنند. این یک شوک بزرگ بر صحنه سیاست ایران وارد میکند و امواج آن بر همه معادلات تاثیر میگذارد.

نوک تیز این "نه" مردم طبعاً متوجه خامنه ای و هم جناحی های او بود. این باعث میشود که دست جناح رفسنجانی - خاتمی در تنازعات درونی جمهوری اسلامی بدرجه ای تقویت شود. سخنان اخیر خاتمی در سه شنبه این هفته گویاست. او گفت که همه نیروهای سیاسی و رای دهندگان خود را تا حدی پیروز میدانند و این "ارزشمندتر از پیروزی یک جناح است". او از فضای "امید و آشتی" در جامعه سخن گفت و اینکه این "بنفع رهبری و نظام است". این در واقع نطق پیروزی و رجز خوانی به شیوه خاتمی بود!

البته دعوت خامنه ای به "اعتدال و آشتی" فقط حرف خاتمی نیست. خط طیف وسیعی از نیروهای سیاسی ایران از روحانی و رفسنجانی گرفته تا "اپوزیسیون" طرفدار استحاله رژیم و تقریباً همه مفسرین "بی طرف" رسانه هایی

نظیر بی بی سی فارسی است. اینها مشغول تلاش خارق العاده ای هستند تا وانمود کنند که مردم به آشتی هر دو جناح رای داده اند! یعنی کل پروژه "اصلاح طلبی" حضرات و نهایت راه حل سیاسی جنبش ملی اسلامی بورژوازی ایران اینک به برگشت به دوران "دو جناح دو بال نظام اند" و کرش به رهبر تقلیل یافته است. "انتخابات" اخیر بخوبی این ذلالت سیاسی را به نمایش گذاشت.

خامنه ای البته این ذلالت را می بیند و از این آشتی طلبی بدش نمی آید. مادام که اینها مجیز او و "حفظ نظام" را بگویند، چندان مانع شان نمی شود. اما در توهم "دوبال نظام" آنها شریک نیست. بزعم خودش دارد آنها را "مهندسی" میکند. او بخوبی میداند که شکاف جدی در بالا میتواند یک "فتنه" دیگر مثل ۸۸ را بیافریند. او همچنین بخوبی میداند که زیر عیبای رفسنجانی چه خنجرهای زهر آگینی پنهان شده است. در نتیجه هرگاه لازم باشد با قدرت و شدت بر تقویت جناح رفسنجانی - خاتمی مهار خواهد زد. حملات اخیر به رفسنجانی و روحانی که در سوال اشاره کردید تنها ابزار کوچکی از جعبه ابزار متنوع "رهبر" برای مهندسی است. طنز تاریخ اینجاست که در پس این ندای آشتی و وحدت که امروز از بی بی سی تا خاتمی سر داده میشود بطور واقعی جدال های حاد جناح های رقیب درون جمهوری اسلامی خوابیده است.

اما از همه تعیین کننده تر برداشت توده های مردم از "انتخابات" اخیر است. بسیاری از مردم احساس میکنند ضربه ای بر مهمترین رکن نظام، یعنی خامنه ای و جناح اش، وارد کرده اند و احساس پیروزی

میکند. این حس برتری روانی مردم به تحرک سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بیشتر بر علیه جمهوری اسلامی ترجمه خواهد شد. به گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری، به افزایش جنبش ها و ابتکارات مردم از دفاع از حیوانات گرفته تا محیط زیست و غیره، به بالاتر رفتن حجاب زنان، به تحرک بیشتر دانشجویان و بلند تر شدن صدای موزیک در اتومبیل ها و انواع مقابله با فرهنگ اسلامی و حکومتی منجر خواهد شد.

مردم در توهم "اصلاح طلبان" و مفسران بی بی سی مبنی بر آشتی دوبال نظام شریک نیستند. آنها همچنین هیچ توهمی به اصلاح جمهوری اسلامی آنها از طریق این مضحکه های انتخاباتی ندارند. آنها بخوبی میدانند که با چه هیولایی روبرویند و فضای پس از "انتخابات" را فرصتی برای گسترش مبارزه برای رفع شر کل جمهوری اسلامی و تقویت اتحاد و همبستگی خود به حساب می آورند. این دقیقاً همان نقطه ای است که کار حزب ما بر آن متمرکز است. متحد و متشکل کردن مبارزات بخشهای مختلف مردم در همه سطوح برای رهایی از شر جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک جامعه انسانی و آزاد و برابر. به بیان دیگر "انتخابات" اخیر باردیگر بر نقش تاریخی که حزب کمونیست کارگری میتواند و باید ایفاء کند تاکید گذارد.

انترناسیونال: جناح رفسنجانی ادعای پیروزی در این انتخابات را دارد. فی الواقع هم نسبت به قبل اینها در موقعیت بهتری قرار گرفته اند. بنظر شما این طیف اساساً چه اهداف و سیاستهایی را دنبال

میکند و تا چه حد دست بازتری در پیشبرد سیاستهایش خواهد داشت؟

اصغر کریمی: علیرغم همه رد صلاحیت ها و تصفیه های جناح خامنه ای علیه جناح رفسنجانی روحانی در «انتخابات»، قابل پیش بینی بود که با توجه به فاکتور "نه" مردم که اساساً خود را در نه به خامنه ای نشان میدهد، جناح رفسنجانی روحانی در موقعیت بهتری قرار میگیرند. "اصلاح طلبی" روندی است که در دوره خاتمی به دو جناح در حکومت شکل داد و این بطور اجتناب ناپذیری تا پایان عمر حکومت ادامه پیدا میکند. ریشه این مساله در خود جمهوری اسلامی و عدم همخوانی اش با جامعه و با دنیای امروز سرمایه داری است. این ناهمخوانی منشاء بحران های عمیقی است که جمهوری اسلامی را تا لحظه سرنگونی رها نمیکند و مدام عمیق تر میشود. در مقابل چنین وضعیتی گرایشی در درون حکومت تلاش میکند با اصلاحاتی حکومت را در مقابل مردم قابل تحمل تر کند و با دول غرب تعامل بهتری داشته باشد. این نیاز جمهوری اسلامی است و هر درجه تعامل با غرب، در واقع تسلیم به دول غربی، برای جمهوری اسلامی و بویژه جناح خامنه ای مهلک است.

اصلاح طلبان حکومتی در دوره خاتمی میتوانستند امتیازات بسیار بیشتری از جناح مقابل بگیرند. الان هم جناح رفسنجانی روحانی از این موقعیت برخوردارند اما بر این واقفند که رویارویی تند با جناح خامنه ای به معنی فراخواندن مردم به میدان است و ممکن است کنترل اوضاع از دستشان در برود. در نتیجه کاملاً

محتاطند و همین آنها را بشدت در مقابل جناح خامنه ای ذلیل و تو سری خور میکند. اینها نشان داده اند که قدرت دفاع از خودی ترین آدم هایشان را هم ندارند با اینحال بن بست همه جانبه حکومت، همان بن بستی که آنرا به تسلیم در زمینه اتمی کشاند، و موقعیت مناسب تر مثلث رفسنجانی روحانی خاتمی بعد از انتخابات، آنها را در پیشبرد سیاست هایشان مصرتر میکند. سیاست این جناح رابطه نزدیک تر با غرب و جلب اعتماد سرمایه گذاران غربی برای سرمایه گذاری در ایران است که هرچند هر دو جناح در خطوط کلی با آن توافق دارند، اما اختلاف شدیدی در مورد چند و چون این سیاست و دست بالا پیدا کردن جناح رفسنجانی روحانی دارند. در زمینه سیاست داخلی، سیاست رفسنجانی روحانی کاهش نسبی برخی فشارهای فرهنگی است که یک فاکتور اساسی در تشدید اختلافات دو جناح خواهد بود. در یک چیز اما سیاست مشترک و توافق شده ای دارند و آن هجوم بیشتر به معیشت کارگران و تشدید فشار بر فعالین جنبش کارگری و فعالین سیاسی و اجتماعی است.

یک نکته دیگر را هم باید به این مساله اضافه کرد و آن بهم ریختن صف اصولگرایان و اصلاح طلبان است. در سالهای اخیر بخشی از اصولگرایان از جمله رفسنجانی و بدنبال آن روحانی و طیف دیگری از اصولگرایان فاصله بیشتری با جناح خامنه ای پیدا کرده اند و با اصلاح طلبان در نقطه جدیدی در یک جبهه قرار گرفته اند. این موقعیت قوی تری به این جناح داده و موقعیت خامنه ای و جناحش را متزلزل تر و

شکننده تر کرده است. با توجه به این فاکتور مثلث رفسنجانی خاتمی روحانی تاکتیک منسجم تری در «انتخابات» اخیر داشتند، در حالی که جناح مقابل بدون انسجام وارد «انتخابات» شد و جناح خامنه ای مجبور شد برای مقابله با دست بالا پیدا کردن جناح مقابل در مجلس شورای اسلامی و خبرگان صلاحیت کاندیداهای آنها را در ابعاد وسیعی رد کند. این شکاف آشکار در مقابل چشم مردمی که خواهان سرنگونی کل حکومت هستند هزینه زیادی برای حکومت خواهد داشت.

«انتخابات» اخیر موقعیت جمهوری اسلامی را شکننده تر و فضای درون حکومت را قطبی تر کرد اما مردم را سیاسی تر و پر تحرک تر در مقابل جمهوری اسلامی قرار میدهد. این شرایط میتواند زمینه مناسب تری برای پیشروی و سازمانیابی کارگران و سایر جنبش های حق طلبانه فراهم کند.

انترناسیوال: بنظر شما توازن جدیدی که ایجاد شده به انسجام حکومت کمک میکند یا به تشدید جنگ و نزاعهای آنها؟

کاظم نیکخواه: هرکسی با یک نگاه به وضعیت جمهوری اسلامی بلافاصله تشخیص میدهد که شکاف عمیقی در سرتاپای حکومت اسلامی وجود دارد. دیدن این واقعیت نیازی به تحلیل و تعمق زیادی ندارد. نکته بعدی که باید توجه کرد اینست که این شکاف را آنطور که برخی رسانه ها مثل بی بی سی و خود دو خرداویها وانمود میکنند نه اختلاف بر سر «اصلاح طلبی» این یکی و «تند روی» آن دیگری، بلکه بیش از هر چیز فشار اعتراضات اجتماعی ایجاد کرده است.

این کارگران با اعتراضات هرروزه شان، جوانان با ضدیت با مذهب و به سخره گرفتن کل قوانین و سنتهای اسلامی، زنان با کنار زدن حجاب و قوانین اسلامی، و بخشهای مختلف مردم هستند که امثال روحانی و خاتمی و رفسنجانی را به

صراحت «تعامل» و «تدبیر» و «اصلاحات» می اندازند. حتی نیروهای انتظامی و سروکیرگان این حکومت آنچنان وحشت کرده اند که شروع کرده اند به برپا کردن مانورهای ضد شورش و مانور «ضد اعتشاشات کارگری» در این شهر و آن شهر. طبعاً جنگ و رقابت مافیای اقتصادی بر سر تصاحب ثروتهای عظیم عمومی نیز بر متن این کشاکش بطور جدی جریان دارد.

توازن جدیدی که بعد از انتخابات اخیر ایجاد شده قطعاً کشاکش ها را تشدید خواهد کرد نه بر عکس. با توجه به وضعیت جمهوری اسلامی بطور کلی و بحرانها و معضلاتی که دارد و همچنین روندی که اختلافات حکومتی تا اینجا پیدا کرده است و نفرت و کینه ای که اینها نسبت به یکدیگر نشان داده اند و هرروز علیه یکدیگر شاخ و شانه میکشند، میتوان مطمئن بود که تشدید جنگ باندهای حکومت گریز ناپذیر است.

حتماً یک مدت کوتاهی تلاش میکنند با هم کنار بیایند و دم از وحدت نظام بزنند و امثال اینها. برای نمونه همین یک هفته اخیر عکس العمل چهره های اصلی جناحهای حکومتی مثل خامنه ای و روحانی و رفسنجانی و خاتمی آمیخته ای از رجز خوانی و پیام صلح و سازش است. هم به هم حمله میکنند و رجز خوانی و هم صحبت از آشتی و صلح و سازش را مطرح میکنند. اما تشدید جنگشان را نمیتوانند مانع شوند. برای نمونه موضوع رفع حصر از موسوی و کروبی یک بحث در میان اینهاست که تلاش میکنند آنرا حل کنند. الان خامنه ای ظاهراً میخواهد این مساله را از سر خود باز کند و به عهده یک کمیسیون از آخوندهای درجه دوم بیندازد و خود پز میانجی بگیرد. موضوع ممنوع تصویری خاتمی بحثی است که باعث شده جناحها حساسی این روزها به هم بپزند. روحانی به ستایش خاتمی پرداخت و او را چلیچراغ مجلس و قهرمان و امثال اینها نامید و از آن طرف اژه ای بر دستور ممنوع تصویری خاتمی

پافشاری کرد.

یا مساله بابک زنجانی خود نشان میدهد که جنگ جدی ای پشت این موضوع بر سر پولهای میلیاردری در جریان است. روحانی میگوید «یک فرد به اعدام محکوم شده است، خوب، پول کجا رفته است؟ چه کسانی حمایت کرده بودند؟ و چه کسانی اجازه فروش نفت به او داده بودند؟» اشاره او قطعاً به سران سپاه پاسداران و باند احمدی نژاد و شرکاست. همین چند نمونه نشان میدهد که چه مسائل و نزاعهای حادی در پیش دارند.

یک نبرد سرنوشت ساز که این دوره مطرح است و برد در آن بسیار برای جناحهای حکومتی حیاتی است، مساله جانشینی خامنه ای است که هر کدام سعی میکنند در این مورد یک ذره به طرف مقابل آوانس ندهند. هر کدام از باندهای حکومتی میدانند که واگذار کردن این سنگر به طرف مقابل یعنی نابودی در جنگهای حاد بعدی و برعکس برنده شدن در این جنگ یک برد بسیار تعیین کننده است.

همه اینها بر متن خشم و نارضایتی وسیع عمومی علیه حکومت جریان دارد. آن عاملی که اینها را بجان هم انداخته یعنی فضای سرنگونی طلبی و خشم مردم، الان در واقع با شدت بیشتری عمل میکنند. این فاکتور در این دوره با توجه به اینکه انتظارات زیادی را در میان مردم دامن زده اند و قادر به پاسخگویی نیستند و با توجه به فضای رابطه با غرب و غیره و عقب نشینی اتمی که باعث میشود به درست مردم آنها را ضعیف تر ببینند، و همچنین اینکه دولت روحانی نیز سیاست ریاضت اقتصادی را میخواهد بر مردم تشدید کند تا بحران اقتصادی را حل کند، و بسیاری عوامل دیگر از این دست روند اوضاع به سمت گسترش مقابله مردم با حکومت پیش میرود.

همه اینها باعث میشود که جنگی که در بالای حکومت جریان دارد و به تمام بدنه آن سرایت کرده است در این دوره تشدید شود. و جناح روحانی - رفسنجانی هم اکنون خود را در

موقعیتی می بیند که ناچار به کوتاه آمدن در مقابل حملات طرف مقابل نیست.

انترناسیونال: شهلا دانشفر بنظر شما روند اوضاع در ایران تا آنجا که به وضعیت زندگی کارگران و معلمان و پرستاران و بخشهای مختلف مردم مربوط میشود به کدام سمت میرود و نتایج این انتخابات چه تاثیری روی اوضاع دارد؟

شهلا دانشفر: همانطور که پیشتر اشاره شد، نتیجه این انتخابات تغییر توازن قوا و صف بندی های درون حکومت است. نتیجه آن آشکارا تضعیف خامنه ای و جناحش و اوج گیری نزاعهای درون حکومتی و تضعیف کل حکومت اسلامی است. و این فرجه ایست که مردم میتوانند با خواستههایشان جلو بیایند و کل این بساط را جمع کنند. اجازه بدهید این را بیشتر توضیح دهم.

واقعیت اینست که جمهوری اسلامی در مساله اتمی شکست خورد و توافق برجام، شکست و عقب نشینی حکومت در برابر غرب بود. بطور واقعی نیز فشار جنبش اعتراضی مردم نقش مهمی در کشاندن رژیم اسلامی به پای این توافقات و نوشیدن جام زهر داشت. همچنین زیر فشار همین اعتراضات است که باندهای مختلف حکومتی چنین به جان هم افتاده اند و هر روز نزاعهایشان بیشتر میشود. انتخابات برای مجلس اسلامی و خبرگان این را به روشنی نشان داد. از جمله استدلال بخش بزرگی از همان بخش از مردمی که پای صندوق های رای رفتند این بود که رای میدهند که کسانی رای نیاورند و در واقع رای آنها نه به جناح رفسنجانی - روحانی و لیست امیدشان، بلکه رای نه به کل نظام بود. خود جناح روحانی و رفسنجانی نیز این را اعتراف کرده اند. نتیجه آن تضعیف موقعیت خامنه ای و باندش و بالا گرفتن بیشتر نزاعهای درون حکومتی بود.

از سوی دیگر اقتصاد رژیم اسلامی به گل نشسته است و با رفع تحریم ها نیز نجاتی برای آن نیست. چرا که ریشه این

بحران تماماً سیاسی است. یک فاکتور مهم این اوضاع مردمی هستند که خواستها و مطالباتی دارند و هر روز با جنبش های اعتراضی خود سازمانیافته تر به جلو می آیند. بعلاوه فاکتور های دیگری چون ساختار خود حکومتی و رانت خواری ها و مافیای اقتصادی باندهای مختلف آن، نقش جمهوری اسلامی بعنوان یک فاکتور بی ثباتی اوضاع منطقه و از بین رفتن هر گونه ثباتی برای سرمایه گذاری، کاهش قیمت نفت که یک رکن مهم اقتصاد ایران است و.. از جمله موانع حل بحران اقتصادی رژیم اسلامی است. و این بحرانی است که قبل از تحریم ها وجود داشته و همزاد حکومت است. بنابراین چشم انداز بهبودی در اقتصادشان وجود ندارد و خودشان هم دارند از خطر تبدیل رکود به بحران سخن میگویند.

نتیجه اینکه بدنبال مضحکه انتخابات و تشدید نزاعهای درون حکومت، رژیم اسلامی در موقعیت بسیار ضربه پذیرتری قرار گرفته است و این خود همان فرجه ای است که به آن اشاره کردم که به مردم اجازه تعرض میدهد. فرصت میدهد که جلو بیایند و اعتراضاتشان را گسترش دهند. و به نظر من روند اوضاع چشم انداز رودرویی بیشتر مردم با حکومت اسلامی است.

بنابراین مهم اینست که این فرصت را دید. وگرنه ممکن است در میان این کشاکش ها مردم قربانی شوند. از جمله تشدید ریاضت اقتصادی بر کل جامعه و در کنار آن تشدید سرکوب ها برای تحمیل اقتصاد مقاومتی و فقر و فلاکت بیشتر بر گرده مردم، دو جزء مهم سیاست دولت روحانی است. تعیین حداقل دستمزد ۸۱۲ هزار تومان که یک چهارم خط فقر اعلام شده شان است، یک نمونه بارز آن است. نمونه دیگر در دستور گذاشتن ادامه اجرای طرح «هدمند کردن پارانه ها» یعنی گران کردن بیشتر قیمت کالاهای حامل انرژی و تاثیر آن بر صعود نجومی قیمت همه کالاهاست. همچنین تصویب هر روزه طرح و قانونی برای تعرضات بیشتر به زندگی و

معیشت مردم است. در کنار آنها فشار بر روی رهبران و فعالین کارگری و فعالین سیاسی تشدید یافته است. نمونه اش صدور احکام زندان جدید برای فعالین کارگری و دیگر فعالین سیاسی است.

اما نکته اینجاست از دل مضحکه انتخابات رژیم اسلامی ضعیف تر و مستثت تر بیرون آمده است، و در نتیجه چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ سرکوب کردن جامعه، تعرضات رژیم به زندگی و وجوه مختلف معیشت مردم، هزینه سنگینی

برای رژیم دارد. فضای اعتراضی در جامعه و در محیط های کارگری به روشنی این حقیقت را نشان میدهد. یک نشانه بارز اعتراضات کارگری است که هر روز گسترده تر شده و بطور واقعی نقش مهمی در فضای سیاسی شهرهای مختلف و کل جامعه دارد. برای مثال همین هفته بازنشستگان صنایع فولاد اصفهان رادیدیم که با شعار سوری را رها کن، فکری به حال ما کن، صدای اعتراض کل مردم بودند. و یا

اعتراضاتی از نوع اعتراض مردم در دفاع از حیوانات، در مقابل وحشی گری و سگ کشی رژیم است که عملاً قوانین و سنتهای اسلامی را به چالش میکشد، کنار رفتن هر روز بیشتر حجابها و جدال هر روزه جوانان با قوانین ارتجاعی اسلامی و صدها نمونه دیگر که هر روزه روی میدهد. اینها همه روند اوضاع سیاسی را به روشنی توضیح میدهد. به شرط اینکه باز شدن فرجه ای که امروز برای مبارزات ما مردم بوجود آمده است، را ببینیم.

در این اوضاع میشود یک جنبش مطالباتی وسیع به راه انداخت و حول خواسته های روشنی متشکل شد. از جمله خواست افزایش دستمزدها، خواست بیمه های اجتماعی همچون درمان رایگان و تحصیل رایگان خواسته های فوری ای است که صف ما را در دفاع از زندگی و معیشتمان قدرتمند تر میکند. در این دوره میشود با اتکا به گروه های مبارزاتی ای که در میدیای اجتماعی شکل میگیرند، سازمانیافته تر و قوی تر جنبش

های اعتراضی خود را در دفاع از حقوق زن، علیه اعدام، علیه زندان و سرکوب، در دفاع از حقوق کودک و ... به پیش برد. همچنین اگر یک جزء سیاست دولت برای پیشبرد سیاست اقتصاد مقاومتی بعد از برجام است، دفاع از رهبران و فعالین کارگری و دیگر فعالین سیاسی زندانی و خواست آزادی فوری همه زندانیان سیاسی یک سنگر مهم مبارزه در این دوره است. در عین حال این دوره بیش از پیش بر نقش تاریخی حزب تاکید میگذارد.

از ما میپرسند؟

در جامعه سوسیالیستی تکلیف مالکیت چه میشود؟ آیا هر نوع مالکیتی از انسانها سلب میشود؟

علی جوادی: بدون تردید این سؤال به یکی از کلیدی ترین مسائل سوسیالیسم می پردازد. در عین حال سؤال و مقوله ای است که تاکنون مورد بیشترین تحریفات و جعلیات از جانب میلغین و مدافعین طبقات استثمارگر جامعه قرار گرفته است. به این اعتبار در درجه اول باید واقعیات را از تحریفات جدا کرد.

نه! ما کمونیستها اصولاً خواهان لغو هر نوع مالکیتی نیستیم. ما خواهان لغو مالکیت خصوصی انسانها بر محصولاتی که برای تولید مجدد زندگی بکار میرود، نیستیم. ما خواهان لغو مالکیت خصوصی بر وسایل و محصولات مورد نیاز زندگی فردی انسانها نیستیم. این نوع تملک و مالکیت منجر به استثمار انسان دیگری نمیشود. منجر به اسارت و بردگی مزدی انسانی نمیشود. این مالکیتی است که منجر به تصاحب دسترنج و تملک نیروی تولیدی و خلاقه انسانها نمیشود.

آری! ما کمونیستها خواهان لغو مالکیت خصوصی سرمایه بر ابزار کار و تولید و توزیع محصولات مورد نیاز جامعه هستیم. این مالکیتی است که انسانها را به اسارت میگیرد،

استثمار میکند و نیروی کارشان را به کالایی برای فروش و جسم و جان و توانشان را به وسیله و ابزاری برای سود آوری و انباشت سرمایه برای سرمایه دار تبدیل میکند. این مالکیتی است که منشاء تمام نابرابریها و مصائب گریبانگیر توده های مردم در جهان امروز است. از فقر و فلاکت و محرومیت تا تبعیض و اختناق و جهل و خرافه، از بیکاری و بی مسکنی تا فساد و جنگ و جنایت تمامی محصول گریز ناپذیر سیستمی هستند که بر مبنای مالکیت خصوصی اقلیتی استثمارگر بر ابزار تولید و توزیع محصولات مورد نیاز زندگی همگان استوار شده است.

اما چرا؟ بورژوازی و میلغین اش آنچنان گرد و خاکی پیرامون این مقوله ایجاد کرده اند که در هر بحث و اظهار نظری پیرامون این مساله باید به مسائل پایه ای متعددی اشاره کرد.

ما خواهان اشتراکی کردن ابزار تولید محصولات مورد نیاز زندگی مردم و خارج کردن کنترل آن از دست اقلیت استثمارگر حاکم و قرار دادن کنترل آن در دست جامعه و

نهادهای اداره کننده و هماهنگ کننده آن هستیم. این جوهر تلاش ماست! و چرا که نه؟ چه ایرادی میتوان بر این "تغییر مالکیت" گرفت؟ آیا اکثریت عظیم توده های جامعه از خارج کردن کنترل ابزارهای تولید و توزیع محصولات جامعه از دست اقلیت سرمایه دار و قرار دادن آن در کنترل جامعه متضرر میشوند؟ آیا با اشتراکی کردن مالکیت ابزار تولید و توزیع، رفع نیازمندیهای جامعه دچار نقصانی میشود؟ ما می پذیریم که در مقابل این اقدام ما فریاد فغان سرمایه گوش فلک را کر خواهد کرد. اما این گوشه ای از تلاش ما برای دیکته کردن حکم آزادی و برابری همه جانبه انسانها در جامعه است. رهاییبخش و انسانی است.

سرمایه با اختیار داشتن مالکیت و کنترل وسائل تولید نیازمندیهای جامعه عملاً در موقعیتی قرار دارد که هر زمان اراده کند میتواند این ابزارهای نیازمندیهای جامعه را متوقف کند و به این اعتبار عملاً تولید محصولات جامعه را به گروگان بگیرد. در جامعه سرمایه داری تنها زمانی تولید صورت میگیرد که این تولیدات برای

سرمایه تولید سود کنند. هدف از تولید در این جامعه نه رفع نیازمندیهای جامعه بلکه تولید سود و انباشت سرمایه است. ما این "اختیار" برای به قهقرا بردن جامعه و کارگر را از سرمایه سلب میکنیم. ما اجازه نمیدهیم تا نیازمندیهای زندگی توده عظیم مردم به گروگان گرفته شود.

ما را متهم میکنند که با اشتراکی کردن مالکیت ابزار تولید در جامعه عملاً خلاقیت و نوع آوری تولیدی و تکنولوژیک را نیز از میان خواهیم برد. این یک دروغ بزرگ است. مگر سرمایه با سلب مالکیت از خرده مالکان و خرده سرمایه داران، و سلب مالکیت از اکثریت عظیم تولید کنندگان و جامعه قرار دادن کنترل آن در دست اقلیت استثمارگر نوع آوری و خلاقیت را از میان برده است؟

ما خواهان لغو مالکیت انحصاری اقلیتی استثمارگر بر مقدرات جامعه هستیم، این مالکیتی است که منشاء استثمار توده عظیم کارگر است. این مالکیت و مناسباتی است که نیروی خلاقه کار را به کالایی تبدیل کرده است که هر زمان سودی برایش تولید کند

به کار میگیرند، در غیر اینصورت بیکار کرده و به گوشه ای از جامعه پرتاب میکند. ما استثمار کارگر را دون شان انسان میدانیم. خواهان نابودی آن هستیم و بدون لغو مالکیت خصوصی سرمایه بر وسایل تولید و توزیع محصولات در جامع تحقق چنین هدفی ممکن نیست.

ما با اجتماعی کردن مالکیت بر ابزار تولید، با قرار دادن کنترل این ابزار در دست نهادهای جامعه عملاً جنبه مصیبت بار این مالکیت را از میان بریداریم. ما میخواهیم به مناسبات اقتصادی که در آن کارگر تنها برای آن زنده است که بر سود سرمایه بیفزاید و سرمایه انباشت کند و تازمانی زنده است که مصالح سرمایه ایجاب کند، پایان دهیم.

ما عار داریم تا نظرات و عقاید خودمان را پنهان کنیم. آری، ما کمونیستهای کارگری اعتراف میکنیم که خواهان لغو مالکیت خصوصی استثمارگران بر وسایل تولید و توزیع محصولات مورد نیاز جامعه هستیم.



انحلال طلبی و نفی گرائی در جنبش کارگری

گفتگو با حمید تقوایی

محمد کاظمی - مبارزات کارگری در ایران گسترده و ادامه دار است. جمهوری اسلامی درمانده تر از پیش در مقابله با جنبش کارگری هر روز به شگردهای تازه ای متوسل میشود. وقتی اعتصاب حرام اعلام میشود و بخشنامه های قضائی برای مقابله با کارگران اعتصابی و اخراج و جریمه کردن کارگران ره بجائی نمیبرد، با حربه مانور انتظامی در خیابانها تحت عنوان مقابله با کارگران اغتشاشگر به مقابله با جنبش کارگری می آیند. فعالین کارگری و تشکلات آنها دردسر دیگری برای حکومت هستند. فعالین کارگری که از خارج و داخل زندانها به مصاف جمهوری اسلامی رفته و تنور مبارزه طبقاتی را داغ نگهداشته اند. فعالینی که نه تنها چشم و چراغ کارگران در ایران بشمار میروند بلکه در خارج از ایران هم جنبش کارگری ایران را نمایندگی میکنند. امروز برای اتحادیه ها و فعالین و دست اندرکاران جنبش کارگری در بسیاری از کشورها فعالین و سخنگویان جنبش کارگری نظیر محمود صالحی و بهنام ابراهیم زاده و رسول بلاغی و جعفر عظیم زاده و دهها فعال کارگر ایرانی چهره هائی شناخته شده هستند. اما در این میان گرایشات و افرادی هستند که نه تنها به جنبش کارگری در ایران اعتقادی ندارند بلکه مدعی هستند که تشکلات فعالین کارگری ربطی به مبارزت کارگران ندارد و تشکلهائی سکتاریست هستند که کارشان مخالفت با یکدیگر است. ما برنامه امروز را اختصاص داده ایم به برخورد به این نوع نظرات که آقای رئیس دانا یکی از نمایندگان آنست. در این رابطه گفتگو میکنیم با حمید تقوایی.

حمید تقوایی به برنامه ما خوش آمدید. اولین سؤال من در مورد این نظر آقای رئیس دانا است که اساسا در ایران جنبش کارگری وجود ندارد. بلکه یک سری مبارزات پراکنده هست. ایشان میگوید برای آنکه طبقه کارگر به جنبش برسد باید یک روح عمومی در مبارزات کارگری وجود داشته باشد و همچنین یک پیگیری و ادامه کاری که هیچکدام در ایران نیست. نظر شما چیست؟

حمید تقوایی - نمایانم منظور ایشان از روح عمومی و غیره چیست ولی جنبش کارگری پدیده ای نیست که بتوانید با چنین معیارهائی بسنجید. جنبش کارگری مثل وجود خود طبقه کارگر، مثل استثمار، یک داده و یک پیش فرض جوامع سرمایه داری است. اگر در جامعه ای سرمایه داری حاکم است - که جامعه ایران ملتهاست چنین است و در آن یک طبقه کارگر وسیع شهری وجود دارد - ، اگر این یک واقعیت است، جنبش کارگری هم واقعیت است. ممکن است جنبش ضعیف تر یا قوی تر باشد، سراسری یا پراکنده باشد، متحد باشد یا هنوز متفرق باشد؛ همه اینها ممکن است. ولی در هر حال جنبش کارگری وجود دارد. نفی جنبش کارگری به نظر من پوچ است. کارگری که اعتراض نداشته باشد و مبارزه نکند در دنیا پیدا نمیکند. حتی زیر سلطه شدیدترین دیکتاتوریهها و اختناقها مبارزات کارگری وجود دارد. همچنین تشکلهای کارگری. اینها جزء داده ها است. کارگر بخاطر موقعیتش در تولید اجتماعی و بخاطر تمرکز در واحدهای مختلف تولیدی و کارخانجات مبارزاتش جمعی است. از همان ابتدای سرمایه داری در غرب که کارگران به شکستن ماشینها و

ابزار تولید دست میزدند تا امروز که اتحادیه ها و احزاب و تشکلهای سراسری کارگری وجود دارند، در تمام این دوره شما مقطعی پیدا نمیکند که چه در غرب و چه در شرق جنبش کارگری نداشته باشیم. در ایران حتی ملتها قبل از اصلاحات ارضی و از همان مقطع انقلاب مشروطه شاهد تحركاتهای کارگری هستیم. چه برسد به امروز که اعتصابات و مبارزات وسیع کارگری بطور بی وقفه ای در جریان است. بخصوص در چند ساله اخیر میتوان گفت با یک دوره بی سابقه ای از نظر تعداد اعتصابات و تجمعات اعتراضی و از نظر مسائل و موضوعاتی که کارگران مطرح میکنند - از دستمزد تا بیمه های اجتماعی و قراردادهای موقت و علیه قانون کار اسلامی و غیره - روبرو هستیم. و این مبارزات بسیار هم پیگیر است. بنابراین این شرط هم که مبارزات باید پیگیر باشد حاصل است. اگر منظور پیگیری این است که یک کارخانه معین مدام در حال اعتصاب باشد روشن است که چنین پیگیری ای را هیچ جا پیدا نمیکند ولی اگر در یک چشم انناز وسیع تر کل طبقه کارگر ایران را مد نظر قرار بدهید متوجه میشوید که مدام مبارزت کارگری وجود داشته و هر روز وسیع تر شده است.

در هر حال همانطور که گفتم جنبش کارگری مثل وجود خود طبقه کارگر یک پدیده واقعی است، در همه جوامع سرمایه داری وجود دارد و در ایران بخصوص این جنبش خیلی هم وسیع و پیگیر است.

محمد کاظمی - اجازه بدهید به نظرات ایشان در مورد فعالین کارگری بپردازیم. آقای رئیس دانا معتقدست فعالین کارگری روشنفکرانی هستند که کارشان شده است به سر و کله یکدیگر

زدن و از همدیگر انتقاد کردن و نقل قول میکند از لوکاج که این نوع فعالین روشنفکرانی هستند که حامل افکار بورژوازی در طبقه کارگر هستند. در مورد تشکلات کارگری هم نظرات مشابهی دارد و میگوید اینها تشکلهای سکتاریستی هستند که کارگران را نمایندگی نمیکند. بعنوان مثال وقتی اتحادیه آزاد در رابطه با اجحافات و دزدیهائی که در صندوق تامین اجتماعی شده است از جانب کارگران اعتراض میکند و کیفرخواست میدهد ایشان میگوید "شما چه کاره هستید؟ اول برادری را ثابت کن بعد ادعای میراث بکن". در این مورد چه فکر میکنید و کلا به نظر شما تشکلهای فعالین کارگری در چه موقعیتی هستند؟

حمید تقوایی - اگر بشود به گرایش روشنفکری و بورژوائی در جنبش کارگری اشاره کرد همین نظرات است. نظری که نفی میکند مبارزات فعالین کارگری یا تشکلهای کارگری را، هیچ سنخیتی با جنبش کارگری ندارد. اگر کسی باید برادریش را ثابت کند همین نظریه است. شما کمی فاصله بگیرید و از بیرون جنبش کارگری را نگاه کنید و مشاهداتتان را مقایسه کنید مثلا با پانزده سال، قبل خواهید دید که فعالین کارگری قدمهای بلندی بجلو برداشته اند. در اول ماه مه ها، در مبارزه برای افزایش دستمزد، در مبارزه علیه قراردادهای موقت، در مبارزه علیه همین دزدیهای بیمه های اجتماعی که اشاره کردید، یک بخشی از کارگران پیشرو، فعالین کارگری قدم بجلو میگذارند، اطلاعیه و بیانیه میدهند، محکوم میکنند، فراخوان میدهند، عده ای از آنان دستگیر میشوند، عده زیادی تحت تعقیب اند و با این حال از

پا نمی نشینند و حتی از درون زندانها به اعتراضاتشان ادامه میدهند. این فعالین نهادها و تشکلهای و سایتها دارند و با اسم و رسم بیانیه و اطلاعیه میدهند، و مناسبات و روابط فعالی با یکدیگر برقرار میکنند تحت نامهایی مثل کمیته پیگیری و یا کمیته هماهنگی و اتحادیه آزاد و سندیکای شرکت واحد و غیره. اینها لازم نیست چیزی را به کسی ثابت کنند. برعکس کسی که میخواهد برادریش را به کارگران ثابت کند باید در کنار این فعالین قرار بگیرد!

معمولا میگویند که اینها فعالین هستند و نه سازمانهای توده ای کارگری. این را دیگر به پای کارگران نمیشود نوشت. اینکه سازمانی توده ای نیست به این خاطرست که جمهوری اسلامی اجازه نمیدهد. همین تشکلات تا کمی رشد میکنند و نفوذی به هم میزنند با دستگیری و پیگرد و بازداشت و غیره روبرو میشوند. ولی علیرغم این دستگیریها و علیرغم همه فشارها این فعالین نماد و چهره و بلندگوی جنبش کارگری هستند. برای سنجش اینکه چقدر این نهادها کارگری هستند یا نیستند باید دید چه میگویند و چه میکنند. به نظر من این حکم که اینها نماینده کارگران نیستند چون گویا از کارگران رای نگرفته اند پوچ است. برای تشخیص اینکه این فعالین و نهادها نماینده طبقه کارگر هستند یا خیر باید دید در مورد دستمزد چه میگویند، در مورد بیمه های اجتماعی چه میگویند، در مورد قانون کار جمهوری اسلامی چه میگویند، در اول ماه مه ها چه فراخوانهائی میدهند. شاخص اینست. مضمون سیاستهایشان و موضعگیریهایشان و بحثها و اطلاعیه هایشان و فراخوانهایشان

انحلال طلبی و نفی گرایی در جنبش کارگری

نشان میدهد که اینها تا چه اندازه کارگری هستند. هر کسی جنبش کارگری ایران را دنبال کرده باشد میداند که این تشکلهای و فعالیتهایی که شما بعضی از آنها را در مقدمه نام بردید مواضعشان ضد سرمایه داری است، ضد جمهوری اسلامی است - تا همانجا که توازن قوا اجازه میدهد کسی یا نهادی در داخل ایران ضد جمهوری اسلامی فعالیت کند - و در دفاع از منافع کارگر است. حتی از درون زندانها با همین مواضع اعتراض میکنند و از این پدیده را ما فقط در ایران داریم. از درون زندانها فعالین کارگری مثلاً علیه همین انتصابات اخیر، برای آزادی زندانیان سیاسی و در افشاگری از محدودیتها و اجحافات در حق زندانیان، علیه اعدام، در دفاع از حقوق کودک، در اول ماه مه اطلاعیه و بیانیه میدهند و اعتراض میکنند. کسی که میگوید اینها نمایندگی نمیکند طبقه کارگر را، ربطی به کارگر و جنبش کارگری ندارد. ممکن است این فعالین بین خودشان بحث داشته باشند و یا نداشته باشند ولی این فاکتور برای کسی که جنبش کارگری ایران را بررسی میکند هیچ جایگاهی ندارد. اگر کسی بخواهد صادقانه تاریخ دهساله اخیر جنبش کارگری در ایران را بنویسد به همین نکاتی که اینجا مطرح کردم اشاره خواهد کرد و اینها را نکات درخشان و برجسته پیشرویهایی جنبش کارگری در این دوره خواهد دانست و نه اینکه فعالین کارگری با خودشان بحث داشته اند. اینکه جرم و یا نقطه ضعف نیست. فعالین در هر مقطعی ممکن است بین خودشان بحث داشته باشند و یا نداشته باشند.

سکتاریسم هم که به فعالین کارگری منسوب میکنند پوچ است. بارها دیده ایم هفت، هشت

تشکل کارگری بر سر مسائل جنبش کارگری اطلاعیه مشترک داده اند. آخرینش در مورد دستمزد بود. در اول ماه مه ها هم این تشکلهای معمولاً متحد و هماهنگ عمل میکنند، در دفاع از زندانیان سیاسی هم همینطور، علیه مجازات اعدام همینطور و همچنین در حمایت از همیگر. ممکن است در بعضی از محافل یا فعالین کارگری گرایشهای سکتاریستی وجود داشته باشد ولی این شاخص و خصلت نمای جنبش کارگری امروز نیست. نمیتوان گفت که جنبش کارگری یا فعالین کارگری امروز سکتاریست شده اند. این پوچ است. یا روشنفکر شده اند و یا بحثهای روشنفکرانه میکنند. بهیچوجه اینطور نیست. جنبش کارگری بر سر مسائل واقعی و مطرح برای کارگران خیلی فعال است و رهبران و چهره ها و تشکلهایی را بجلو رانده است که دستاورد جنبش کارگری هستند. البته در همان حد که شرایط سیاسی ایران و توازن قوا اجازه میدهد. واضح است که در شرایط فعلی ایجاد تشکلهای توده ای پایدار و ادامه کار ممکن نیست. همه این تشکلهای موجود فعالین کارگری اعم از کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی و اتحادیه آزاد و غیره هدفشان ایجاد تشکلهای توده ای است و برای این امر مبارزه میکنند و در عین حال در هر سطحی که ممکن باشد متشکل میشوند. فکر نمیکنم کسی معتقد باشد که تا رسیدن به یک تشکل توده ای هیچ نوع سازمان کارگری را نباید و یا نمیشود درست کرد. کارگران در هر سطحی که بتوانند دور هم جمع میشوند و سازمان پیدا میکنند و طبیعی است که در قدم اول اکتیویستها و فعالین جنبش کارگری گردهم جمع میشوند. نکته مهم در شرایط حاضر اینست که این تشکلهای فعالین بعنوان یک

کانون و یا نهاد و ارگان کارگری ابراز وجود میکنند، موضع میگیرند و فراخوان میدهند و این فعالیت بسیار موثری است که به طبقه کارگر راه نشان میدهد و توده های کارگر را امیدوار میکنند. اعضای این تشکلهای به نظر من سرگل ها و یا چهره ها و شخصیتهای پیشرو جنبش کارگری هستند که پرچم مبارزات کارگری را بدوش میکنند و جنبش کارگری را گام بزرگی بجلو میرانند.

محمد کاظمی: به نظر من این فعالین و تشکلهای نقش موثری در شناساندن جنبش کارگری ایران در سطح بین المللی ایفا کرده اند.

حمید تهرانی: دقیقاً اینطور است. اتحادیه های کارگری و تشکلهای چپ مترقی در خارج کشور از این فعالین و نهادهای کارگری با اسم و رسم نام میبرند، در رادیو تلویزیونها و رسانه هایشان با آنها مصاحبه میکنند و میشود گفت این فعالین در سطح بین المللی بعنوان نمایندگان و سخنگویان جنبش کارگری در ایران شناخته شده هستند. اینها از دستاوردهای مهم جنبش کارگری در این دوره است.

محمد کاظمی: اجازه بدهید بر مساله دستمزد متمرکز بشویم. خیلی ها تعیین مبلغ حداقل دستمزد از سوی کارگران را نادرست میدانستند. اما اکنون می بینیم خواست سه و نیم میلیون تومان به پرچمی برای جنبش برای خواست افزایش دستمزد تبدیل شده و تعینی به این مبارزه داده است. در این شرایط آقای رئیس دانا میگوید گوتی یک مسابقه بین تشکلهای کارگری براه افتاده که اگر کسی بگوید فرضاً سه و نیم میلیون تومان حداقل دستمزد از کسی که مبلغ سه میلیون را مطرح میکند رادیکال تر است. ایشان معتقد است که

فعالین و تشکلهای کارگری اساساً از اقتصاد سیاسی چیزی نمیدانند و بدون اینکه آگاهی داشته باشند که چطور اقتصاد کار میکنند نظر میدهند و موضع میگیرند. ایشان میگویند اگر این فعالین بخواهند بر سر میز مذاکره بر سر دستمزد بنشینند باید به اقتصاددانانی نظیر ایشان مراجعه کنند و حتی صریحاً میگویند که چرا کارگران در مورد دستمزد نزد من نمی آیند! نظر شما در این مورد چیست؟

حمید تهرانی: اینهم نظریه ای است در همان سطح جنبش کارگری وجود ندارد! اینها نظراتی است که دوز بالائی از آگاهی و علم اقتصاد سیاسی را وارد مبارزه طبقاتی میکنند. مبارزه بر سر دستمزد به این خاطر نیست که کارگر اقتصاد سیاسی میداند و یا نمیداند، بخاطر نیاز او است. بخاطر اینست که میخواهد زندگی خودش و خانواده اش را ارتقا بدهد، بخاطر اینست که میداند اگر مبارزه نکند و مقاومت نکند سرمایه دار تا سرحد مرگ دستمزدش را پائین خواهد آورد. همه جای دنیا اینطور است حتی در کشورهای غربی. بهمین دلیل مبارزه بر سر دستمزد یک رکن اصلی جنبش کارگری و عینیت این جنبش است که قبلاً به آن اشاره کردم. به نظر من جنبش کارگری در هر کشوری دو رکن دارد یکی مبارزه برای افزایش دستمزد است و دیگری مبارزه برای کاهش ساعت کار. کارگر مدام مبارزه میکند که ساعات کار را کم کند و دستمزد را افزایش بدهد و طبقه سرمایه دار و دولت کاملاً برعکس عمل میکنند. این مبارزه را مانند خود طبقه کارگر باید داده شده و مفروض گرفت. اینک کارگر چون اقتصاد سیاسی بلد نیست نمیتواند بگوید سطح دستمزد چه باید باشد به نظر من از این دیدگاه نشأت میگیرد که گویا کارگر باید برای تعیین دستمزد امکانات و شرایط و مناسبات سرمایه داری را در نظر بگیرد. در حالی که بر عکس مبارزه کارگر علیه رزم و در مقابل امکانات یا محدودیتها و محنورات سرمایه داری شکل میگیرد و به پیش میرود. در همان دوره مارکس

نظراتی شبیه این مطرح بود که مارکس در نوشته "مزد، بها، سود" به آن جواب داده است. آن موقع این بحث مطرح بود که افزایش دستمزدها باعث تورم میشود یا مثلاً طبقه سرمایه دار آلمان امکان پرداخت این یا آن حد دستمزد را ندارد. مارکس میگوید مبارزه کارگران مثل عوامل اقتصادی دیگر یکی از فاکتورهای تعیین دستمزدها در جامعه است. اینطور نیست که فقط فاکتورهای اقتصادی در تعیین دستمزدها نقش دارند. مبارزه کارگر هم مثل بارآوری کار و نرخ سود و نرخ استشار و ساعات کار و غیره یک عامل عینی و داده شده است. و این که در هر جامعه ای سطح دستمزدها چقدر است از جمله و بیش از هر عامل دیگری وابسته به آن است که کارگران چقدر برای افزایش دستمزدها مبارزه میکنند.

در پاسخ اینکه کارگران شاخص ها و عوامل اقتصادی را در نظر نمیگیرند، باید گفت نباید هم در نظر بگیرند. کارگر شرایط زندگی خودش و خانواده اش را در نظر میگیرد. امکانات خودش را در نظر میگیرد. شاخص ها را هم تنها آنجا که به تورم و سطح قیمتها مربوط میشود کارگران کاملاً در نظر میگیرند چون مستقیماً به سطح زندگی آنها مربوط میشود. این ادعا که گویا هر تشکل کارگری عدد بالائی اعلام میکند که بیشتر رادیکال به نظر برسد کاملاً بی پایه است. سطح تورم و خط فقر را خود دولت اعلام کرده است. تشکلهای کارگری مدتتها خواهان ارتقای حداقل دستمزدها متناسب با نرخ تورم بودند و عددی هم اعلام نمیکردند. امروز همانطور که اشاره کردید مبارزه بر سر دستمزد متعین تر شده و کارگران مبلغ معینی را اعلام کرده اند. اما این مبلغ بهیچوجه دلیخواهی و ذهنی تعیین نشده. عدد سه میلیون و نیم به این خاطر از جانب تشکلهای کارگری مطرح شده که خود ارگانهای دولتی این مبلغ را بعنوان خط فقر اعلام کرده اند.

در این میان استدلالها و سئوالاتی مطرح میشود- که ظاهراً وجود متخصصینی مثل آقای رئیس دانا را ضروری

انحلال طلبی و نفی گرایی در جنبش کارگری

میکند- نظیر اینکه در صورت افزایش دستمزدها به سطح سه میلیون آبا طبقه سرمایه دار ایران توان پرداخت آنرا دارد؟ آبا باعث گرانی و تورم بیشتر نمیشود؟ و غیره. اینها مسائل همان اقتصاددانان طبقه حاکمه است. مساله کارگر رفاه و ارتقای زندگی خود و خانواده اش است و بخصوص در جامعه ای نظیر ایران که دستمزدها یک چهارم خط فقر است امر کارگران افزایش حداقل دستمزد لااقل به اندازه خط فقر است یعنی حدود همان سه و نیم میلیون تومان که تشکلهای کارگری اعلام کرده اند. به نظر من از این نقطه نظر هم جنبش کارگری خیلی واقع بینانه و عمل گرایانه مبارزه میکند.

محمد کاظمی: در تقابل با خواست افزایش دستمزدها، یک بحث اینست که افزایش دستمزدها تورم را شدت میدهد و یا در هر حال افزایشی که کارگران خواهان آن هستند عملی نیست. آقای رئیس دانا مدعی است که اگر ایشان بر سر میز مذاکره برای تعیین دستمزد حاضر باشد به طرف مقابل یعنی کارفرماها و دولتشان نشان خواهد داد که حداقل دستمزدی که ما خواهان آن هستیم نه تنها تورم را بالا نمیرد بلکه باعث شکوفایی اقتصادی میشود.

حمید تقوایی: نکته جالبی مطرح کردید. این موضع کسی است که با توجه به امکانات و مصالح و معیارها و شاخص های طبقه سرمایه دار میخواهد لطفی به کارگران بکند. در حالی که طبقه کارگر باید بزند زیر کل این نوع محاسبات و ملاحظات! باید بگوید اینها مسائل شما است. اگر نمیتوانید دستمزدها را به نسبت تورم بالا ببرید حکومت را بدهید بدست

من، من میتوانم! نظام سرمایه داری سود و منافع طبقه سرمایه دار را تامین میکند و کارگر نمیتواند و نباید نگران مصالح و شاخصهای اقتصاد سرمایه داری باشد. اینطور نیست که یک اقتصاد ماوراء طبقاتی داریم که کارگر و سرمایه دار نباید امکانات و محدودیتهایش را در نظر بگیرند. اقتصادی که کارگر خواهان آن است سوسیالیسم است. اگر طبقه سرمایه دار نمیتواند زندگی و رفاه کارگران را تامین کند کنار برود، مسئولش کارگر نیست. کارگر در تعیین دستمزد استانداردها و شاخصهای یک زندگی درخور انسان قرن بیست و یکم را در نظر میگیرد و نه هیچ عمل دیگری را.

محمد کاظمی: برخی این چنین استدلال میکنند که کارگران ایران بیسواد هستند، آگاهی طبقاتی ندارند و کار روشنفکران اشاعه آگاهی طبقاتی "در میان کارگران است. میخواستیم نظر شما را در مورد آگاهی طبقاتی و رابطه آن با مبارزه و سازماندهی بدانم.

حمید تقوایی: مبارزه بر آگاهی پیشی میگیرد. همانطور که بالاتر توضیح دادم جنبش کارگری در گرو آگاهی نیست. اینطور نیست که کارگری که آگاه نباشد مبارزه نمیکند. این ممکن است در مورد روشنفکران صادق باشد- روشنفکری که در هر حال زندگیش تامین است- ولی کارگر چه آگاه و چه ناآگاه بخاطر ضروریات زندگیش مبارزه میکند. الان در ایران کارگران دو شیفت کار میکنند و هنوز هشتشان در گرو نه است. حتی کارگری که شاغل است هنوز نمیتواند حداقل زندگی خود و خانواده اش را تامین کند تا چه رسد به کارگران بیکار.

اساس مبارزه کارگر این است. آگاهی آنجا ضروری میشود که راه اتحاد و پیشروی و پیروزی را به طبقه کارگر نشان بدهد. نفس مبارزه از آگاهی نشأت نمیگیرد. مبارزه از شرایط عینی زندگی کارگر ناشی میشود. این را هم باید تاکید کرد که همیشه حتی در انقلاب سوسیالیستی در روسیه و در همه جا همیشه یک اقلیتی و بخش کوچکی از طبقه کارگر دارای آگاهی طبقاتی است و مارکسیست است. توده کارگر از این بخش پیشروی میبرد و در واقع پیشروان و رهبران سیاسی اش را انتخاب میکند و مبارزه میکند. اعتراض و مبارزه توده کارگر مشروط به آگاهی او نیست. فعالین و احزاب کارگری هستند که باید به مارکسیسم و آگاهی طبقاتی مجهز باشند، راه رسیدن به پیروزی را بدانند و سیاستها و مواضع و استراتژی درستی را اتخاذ کنند. مبارزه توده کارگر مبارزه ای است از سر ضروریات زندگی اش. اما در نظریات چپ غیرکارگری عنصر آگاهی، عنصر مارکسیسم و عنصر عقیده و مکتب فکری خیلی پررنگ است بطوریکه گویا کارگری که مارکسیست نباشد و یا اقتصاد سیاسی نداند نمیتواند مثلاً بر سر دستمزد مذاکره کند! یا گویا کارگری که آگاهی طبقاتی نداشته باشد نمیتواند مبارزه بکند. گویا مبارزه از کتاب در می آید. این دیدگاه روشنفکران طبقات دیگر است. برای کارگر مبارزه از کتاب در نمی آید بلکه برعکس اگر مارکس و مارکسیسم برای کارگران مقبولیت و محبوبیتی دارد بخاطر اینست که به ضروریات عینی مبارزات فی الحال موجود و هر روزه طبقه کارگر پاسخ میدهد. آگاهی

بهیچوجه این نقشی که چپ غیرکارگری برای آن قائل است در مبارزه طبقاتی ایفا نمیکند.

محمد کاظمی: بعنوان آخرین سؤال فکر میکنید کلاً جنبش کارگری ایران در چه موقعیتی است؟ چه ارزیابی ای از جنبش کارگری دارید؟

حمید تقوایی: به نظر من این نوع نظرات و گرایشاتی که اینجا بررسی کردیم جنبش کارگری را به عقب میکشد. نکاتی که من اینجا توضیح دادم جزو ابتدائیات و بدیهیات است. واقعیت اینست که جنبش کارگری در چندین سال اخیر پیشرویهای چشمگیری داشته است. شرایط طوری است که میشود از یک جنبش نوین کارگری در ایران صحبت کرد. فکر کنم این موضوع را شما در همین برنامه های خط رفاه تا حدی پوشانده اید و بحث کرده اید. من فقط بطور فشرده به چند نکته اشاره میکنم. یکی از این خصوصیات نوین همین رهبران و چهره های شناخته شده جنبش کارگری هستند. این در جنبش کارگری ایران بیسابقه است. حتی در سالهای دهه سی که شرایط نسبتاً مساعد و باصلاح فضای باز سیاسی ایجاد شده بود و حتی در انقلاب ۵۷ که تا سی خرداد شصت در یک دوره دو سه ساله عملاً یک فضای باز سیاسی در جامعه وجود داشت فعالین و چهره های جنبش کارگری در این حد شناخته شده نبودند. این چهره ها از آسمان نازل نشده اند. اینها ساده بدست نیامده اند. اینها ثمره و نماینده و نماد بیش از سه دهه مبارزه کارگران علیه شرایطی هستند که جمهوری اسلامی به آنان تحمیل کرده است. این فعالین و چهره ها خیلی رادیکال هستند، سرسخت و مقاوم اند، حتی در زندانها به اعتراض و مبارزه شان ادامه میدهند و بر سر تند پیچها و مسائل عمده مثل انتخابات، دفاع از زندانیان سیاسی، حقوق کودک، اول ماه مه ها و غیره با بیانیه ها و اطلاعیه هایشان حرف دل طبقه کارگر را میزنند. این بی سابقه است. مثلاً شما

این دوره را با دوره شاه مقایسه کنید. شما حتی مواضع فعالین جنبش کارگری در ایران را با کشورهای غربی مقایسه کنید. چند کارگر چپ و رادیکال ضد سرمایه نظیر همین فعالینی که تعدادی از آنها را شما در اول برنامه نام بردید در این کشورها پیدا میکنید؟ خیلی محدودند. خوب این دلایل اجتماعی و تاریخی خودش را دارد که اینجا نمیخواهیم واردش بشویم. آنجا سندیکالیسم مسلط است ولی در جنبش کارگری ایران یک گرایش چپ و رادیکال روز بروز بیشتر قدرت میگیرد و سربلند میکند. این دستاورد مهمی است که آسان بدست نیامده است. ثمره دهها سال مبارزه پیگیر طبقه کارگر است.

نکته دیگری که لازمست اشاره کنیم روی آوری خانواده های کارگری به مبارزه است. که اینهم نمونه هایش زیاد است و نشان میدهد که طبقه کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی وارد مبارزه میشود و نه بعنوان فرد نان آور خانواده و یا بعنوان یک صنف. پرداختن فعالین کارگری به مسائل سیاسی و اجتماعی عمومی نظیر دفاع از حقوق کودک، دفاع از زندانیان سیاسی، مخالفت با اعدام، دفاع از برابری زن و مرد و غیره و دادن بیانیه و اعلام موضع در حمایت از جنبشهای اعتراضی که حول این مسائل شکل گرفته نیز یک خصوصیت مهم جنبش نوین کارگری است. این نشانههایی فراتر رفتن جنبش کارگری از مبارزات و مطالبات صنفی و قدم گذاشتن به عرصه سیاست است.

اینها بطور خلاصه مهمترین خصوصیات جنبش نوین کارگری در ایران است. برای برطرف کردن ضعف های جنبش کارگری، از جمله همین نوع گرایشات و نظرات انفعالی و نفی گرایانه که بررسی کردیم، باید این دستاوردها را برسمیت شناخت، بر آنها متکی شد و به این ترتیب جنبش کارگری را دهها گام جلو برد.

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید



کارگران در هفته ای که گذشت

شela دانشفر

کارگران و ۸ مارس

در آخرین روزهای سال ۹۴ اتفاقات مهمی را پشت سر میگذاریم. یک روز مهم در هفته ای که گذشت هشت مارس روز جهانی زن بود. به مناسبت این روز تشکلهای کارگری چون اتحادیه آزاد کارگران ایران و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان و بهنام ابراهیم زاده از چهره های شناخته شده کارگری در زندان بیانیه دادند و این روز را گرامی داشتند. بیانیه های هشت مارس امسال بطور واقعی کیفرخواستی علیه آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی و توحش سرمایه داری بود. یک نمونه جالب از برگزاری مراسم های ۸ مارس امسال برگزاری آن در کارخانه آریاک دکور در شهر صنعتی آمل بود. این حرکت کارگران نشانی دیگر از چهره نوین جنبش کارگری در ایران است.

هشت مارس روز همه کارگران است و انتظار است که در تمامی مراکز کارگری این روز را گرامی بداریم. در کارخانه آریاک دکور در این روز جمعی از کارگران زن با دادن کارت تبریک که رویش نوشته شده بود هشت مارس مبارک و با روزی یک دنیای بهتر، با بخش شیرینی در مورد روز جهانی زن صحبت کردند. بدنبال این برنامه زنان کارگر شاغل در کارخانه از برگزاری این مراسم چنین روزی در دنیا وجود دارد که در مورد مشکلات و تبعیض علیه زنان صحبت میشود، ابراز خوشحالی کردند.

۸۱۲ هزار تومان حداقل دستمزد، اعلام جنگی دیگر به کارگران

سرانجام شورایعالی کار تصمیم خود را گرفت و بعد از کلی غور و تفحص حداقل دستمزد سال آتی کارگران ۸۱۲ هزار تومان رقم زده شد. بدین ترتیب کلی جار و جنجال بر سر رفع تحریم ها و شکوفاتر شدن اقتصاد و غیره به راه انداختند و این بود جوابشان به مساله مزد و معیشت کارگران و کل مردم. البته نتیجه از قبل نیز روشن بود. اوضاع بعد از برجام است و برای جلب سرمایه داران به سرمایه گذاری در ایران، برای اینکه بتوانند حداقل نفسی به اقتصاد در هم شکسته شان بدهند، بر طبل اقتصاد مقاومتی کوبیدند و یک رکن مهم آن نیز طبعاً تحمیل دستمزدهای چند بار زیر خط فقر به کارگران است. گفتند که میزان دستمزد امسال را فقط بر اساس "ترخ تورم" تعیین خواهند کرد و ربالی هم بالاتر نخواهند رفت. گفتند کاری به سبد هزینه و خط فقر و غیره ندارند و بر سر آن جنگ زرگری به پا کردند. ادعا کردند که با رفع تحریم ها نرخ تورم نیز کاهش یافته است و از تورم ۱۳ تا ۱۵ درصدی دم زدند و وعده تک رقمی شدن آن را دادند و با این مقدمه چینی ها در شورایعالی کارشان نشستند و از بالای سر کارگران تصمیم گرفتند و بر قیمت نیروی کار چوب حراج زدند. الان هم علی ربیعی وزیر کار با خرسندی تمام میگوید که "افزایش" ۱۴ درصدی دستمزدها هم به نفع کارگران، هم کارفرمایان و هم کشور است. معنی واقعی این گفته به تباهی کشاندن زندگی و معیشت کارگر برای بهبود بخشیدن به اقتصاد ورشکسته

شان است.

تعیین حداقل دستمزد ۸۱۲ هزار تومان یک تعرض دیگر به زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه است. این جانیان بیشرمانه به چشم میلیونها کارگر و خانواده کارگری نگاه کردند و دستمزدی که پایین تر از یک چهارم همان خط فقری است که از یکسال قبل دارند در موردش هشدار میدهند، تعیین کردند. با وقاحت تمام نیز از "افزایش" ۱۴ درصدی مزد کارگران خبر میدهند. در حالیکه معنی واقعی آن افزایش ۱۴ درصد بر ۷۱۲ هزار تومان دستمزدی است که خود چند بار زیر خط فقر است. و یک موضوع جنگ کارگران با حکومت در طول سال ۹۴ بوده است. این درحالیست که نه خبری از درمان رایگان هست و نه تحصیل رایگان و هیچگونه تامین اجتماعی دیگر و قیمت ها نیز هر روز افزایش بیشتری می یابد و ادامه اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه ها" یعنی گران کردن قیمت کالاهای حامل انرژی و متعاقب آن افزایش قیمت دیگر کالاها نیز در دستور دولت قرار دارد

تعیین ۸۱۲ هزار تومان حداقل دستمزد، اعلام جنگی دوباره به کارگران و کل جامعه است. با این تفاوت که این بار سنگر بندی ها از قبل صورت گرفته است. کارگران چه در قامت تشکلهایشان و چه در مبارزات هر روزه شان اولتیماتوم خود را داده اند. اعلام کرده اند که حداقل دستمزد باید به رقمی بالای خط فقر افزایش یابد و به بالاتر از سه میلیون و پانصد هزار تومان برسد. و این خواست نه تنها کارگران، بلکه معلمان، پرستاران، بازنشستگان و بخش عظیمی از حقوق بگیران جامعه است. تصمیم بیشرمانه دولت مبنی

بر حداقل دستمزد ۸۱۲ هزار تومان باید جواب درخور خود را بگیرد. باید کارگران و بخش های مختلف جامعه اعتراض و انزجار خود را به این تصمیم چنانیکارانه حکومت اسلامی که معیشت و زندگی میلیونها خانواده کارگری را به تباهی میکشد و در عین حال حمله ای به استاندارد زندگی در کل جامعه است، اعلام دارند. هم اکنون جنبشی حول خواست افزایش دستمزدها به مبلغ سه میلیون و پانصد هزار تومان جاری است. باید وسیعاً به صف این جنبش پیوست. در تشکلهایی که پرچمدار این خواست هستند، متشکل شد. باید خواهان لغو فوری تصمیم شورایعالی کار و افزایش دستمزدها، بالاتر از سه میلیون و پانصد هزار تومان شد. جنبش برای خواست افزایش دستمزدها یک عرصه مهم نبرد ما بر سر معیشت و زندگی مان در سال آتی خواهد بود. صف خود را برای این نبرد متحد و قدرتمند کنیم.

محیط های کار همچنان قربانی میگیرد

یک خبر تکان دهنده در هفته ای که گذشت واژگونی سرویس ایاب ذهاب کارگران پتروشیمی مخازن سبز عسلویه در ۱۷ اسفند است که ۴۰ نفر کشته و زخمی برجای گذاشت. به سهم خود به خانواده هایی که عزیزانشان را در این اتفاق ناگوار از دست دادند و به همه کارگران و مردم این فاجعه را تسلیت میگویم. علت این سانحه نقض فنی در سیستم ترمز ذکر شده است. این همان علتی است که بارها برای بسیاری از تصادفات و فجایع دیگر هم ذکر کرده اند. بدین ترتیب این کارگران قربانی

سودجویی مشتی سرمایه دار شدند. جمهوری اسلامی و صاحبان سرمایه مسئولین مستقیم این اتفاق ناگوار هستند. گفتنی است که پیش از این هم در سال گذشته، فرسوده بودن سرویس حمل و نقل کارگران شاغل در فاز ۱۲ پارس جنوبی به مصدومیت ۲۱ نفر انجامید. عسلویه امروز یک کانون داغ اعتراضات کارگری است. واژگونی اتوبوس حامل کارگران پتروشیمی مخازن سبز عسلویه به زمزمه های اعتراضی در میان کارگران دامن زده است.

عدم ایمنی محیط کار هر روز قربانی میگیرد. به گفته هفده تن معاون روابط کار وزارت کار در دی ماه گذشته در سال ۹۳ در مجموع ۱۳ هزار و ۹۰۰ حادثه ناشی از کار در ایران اتفاق افتاده است، که ۱۵۰ نفر از این کارگران جان خود را از دست داده اند. این آمار ها که طبعاً از جانب دست اندرکاران حکومت بسیار پایین تر از رقم واقعی بیان میشود فقط یک رقم نیستند. این آمارها سخن از جان و زندگی هزاران هزار انسان است که قربانیان محیط کارند و سال به سال بر تعدادشان اضافه میشود. این شرایط برده وار کار و این سطح از بی تامینی و محرومیت در محیط های کار را بطور واقعی سرمایه داران و دولت به یمن محروم کردن کارگران از پایه ای ترین حقوقشان برقرار کرده اند. دست کارگر را بسته اند، اعتصابش را ممنوع کرده اند، او را از حق تشکل محروم کرده اند تا امکان حداکثر سودجویی را پیدا کنند. در واقع دولت به کمک نیروی سرکوب و زندان و قانون و غیره، دست کارفرما را باز گذاشته است که جان کارگر را بگیرد، خون کارگر را بمکد و هر بلائی خواست سر کارگر بیاورد، اما

کارگران در هفته ای که گذشت

از دیگر اخبار مهم کارگری در هفته ای که گذشت

تامین اجتماعی، بازنشستگان البرز شرقی و معلمان بازنشسته است، که بعضاً موفق شدند بخشی از معوقات خود را بگیرند. موارد قابل توجه اعتراضی دیگر که اخبارشان به صدر رسانه ها کشیده شده است عبارتند از: تجمع اعتراضی کارگران کاشی ایران، تجمع اعتراضی رانندگان سازمان اتوبوسرانی شهرضا، اعتصاب کارگران کارخانه فولاد کاشان، اعتصاب کارگران سنگبری محمودآباد اصفهان، تجمع اعتراضی کارگران شرکت پیمانکاری پتروشیمی در ایلام، تجمع اعتراضی کارگران ماشین سازی تبریز مقابل فرمانداری، تجمع اعتراضی کارگران کارخانه تولید ماشین آلات کشاورزی هپکو در اراک، تجمع اعتراضی جمعی از کارگران شرکت افق پلاست، تجمع اعتراضی کارگران شرکت سپید شور، تجمع اعتراضی کارگران شرکتی شهرداری منطقه ۵، تجمع اعتراضی معلمان حق التدریسی در ایلام، تجمعات اعتراضی کارگران سپنتا بین الملل

روزهای پر جنب و جوشی از اعتراض در محیط های کارگری را پشت سر میگذاریم. روزی نیست که اخبار دهها حرکت و اعتراض کارگری خبرساز رسانه ها نباشد. هر اعتراض کارگری روزهای متوالی تداوم می یابد، تا وقتی که پاسخی به کارگران داده شود. مقابل مجلس اسلامی، و مراجع دولتی به مراکز تجمع هر روزه کارگران تبدیل شده و فضای سیاسی شهرها را تغییر داده است. از جمله ۱۵۰۰ کارگر مجتمع کشت و صنعت هفت تپه و هزاران کارگر در فازهای مختلف عسلویه در این هفته هر روزه در اعتراض بودند. بخشی از اعتراضات این هفته از سوی کارگران بازنشسته صورت گرفت که طلبهایشان را مطالبه میکردند و خواستار افزایش سطح مستمری خود بودند. از نمونه های مهم آن اعتراضات کارگران بازنشسته صنایع فولاد اصفهان، وزارت جهاد شاورزی، بازنشستگان پیش از موعد

و بارها برای حق و حقوقشان تجمع اعتراضی کرده اند، با این شعار، صدای اعتراض کل کارگران را علیه حکومت بلند کرده اند. کارگران بازنشسته صنایع فولاد با این شعار اعتراضشان را به پولهای میلیاردی ای که جمهوری اسلامی صرف جریانات تروریست منطقه و از جمله رژیم سرکوبگر بشار اسد میکنند و فقر وفلاکتی که به کل جامعه تحمیل کرده است، بلند کردند. این شعار و این اعتراض یک اتفاق سیاسی مهم در جنبش اعتراضی کارگری است که انعکاس وسیعی در شهر اصفهان داشت. گفتنی است زیر فشار این اعتراضات روز ۱۶ اسفند یک ماه دستمزد عقب افتاده کارگران پرداخت شد و مقرر شد باقی طلبهای آنان تا آخر هفته پرداخت شود.

خواستههایمان، با خواست ایمنی فوری محیطهای کار به استقبال این روز اعتراضی برویم.

بازنشستگان صنایع فولاد اصفهان و شعار سوریه را رها کن، فکری به حال ما کن

یک خبر مهم و پر سر و صدا در هفته گذشته تجمع اعتراضی بازنشستگان صنایع فولاد اهواز در مقابل استانداری بود. اتفاقی که راستی فضای اعتراض در کل جامعه را به نمایش میگذارد.

روز ۱۵ اسفند این کارگران در اعتراض به تعویق سه ماه دستمزدشان در مقابل استانداری شهر جمع شدند و با فریاد "سوریه را رها کن، فکری به حل ما کن" صدای اعتراض خود را بلند کردند. کارگران بازنشسته صنایع فولاد که بارها

سود کارفرما و صاحبان سرمایه محفوظ بماند. این در حالیست که خود دولت و ارگانهای سرکوبش بزرگترین کارفرما هستند.

اما در مقابل این تصویر ما شاهد این هستیم که کارگران ایستاده اند و جنگی روزانه در جنبش کارگری در جریان است. از جمله تشکلهای کارگری ای که به همت خود کارگران تشکیل شده اند، بارها و بارها ابراز انزجار کرده اند و با بیانیه های مشترک خود به این وضعیت صدای اعتراض خود را بلند کرده اند. ۲ آپریل برابر با ۱۶ فروردین روز جهانی اعتراض علیه کشتار در محیط های کار است و فرصت خویشت که اعتراض خود را به این شرایط برده و ارکار در محیط های کار که هر روز قربانی میگیرید، تبدیل کنیم. با اعلام

رزمایش اقتدار از دست رفته!

جناح رفسنجانی- روحانی بعد از انتخابات پاسخ بدهد. اما مشکل حکومت تنها تضعیف جناح خامنه ای نیست، به خطر افتادن موجودیت کل نظام است. خامنه ای نماد و مظهر و بقول خود آخوندها "اسوه نظام" است و معنای واقعی رای سلبی مردم به او و جناحش مخالفت با کل جمهوری اسلامی است. این را هم مردم میدانند و هم همه باندهای حکومتی. در چنین شرایطی است که ناگزیر شده اند برای بقای رژیم لرزانسان موشک هوا کنند. "اقتدار از دست رفته" نام با مسمی تری برای این موشک هوا کردهاست.

فرمانده سپاه هدف رزمایش موشکی که اخیراً تحت نام "اقتدار ولایت" برگزار شد را مقابل با اسرائیل اعلام کرده است. به گزارش خبرگزاری فارس بر بنده این موشکها بریان عبری نوشته شده "اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود". اما هدف واقعی این رزمایش چیز دیگری است. هدف جلوگیری از محو ولایت فقیه از صفحه سیاست ایران است. طبق معمول دفاع از حکومت لرزانسان را در لفافه آمریکا- اسرائیل ستیزی پیچیده اند و به خورد مردم میدهند. این رزمایش قرار است به انتخاب "فوزی های انگلیس" علیرغم هشدار صریح خامنه ای، به حذف سرسپرده ترین گماشتگان ولی فقیه از مجلس خبرگان - که خامنه ای آنرا خسارت نامید- و بالاخره به گرد و خاک کردنها و زبان درازیهای

یادداشت های هفته

حمید تقوایی

بحران اقتصادی حکومت و بی تأثیری برجام!

هنوز برجام تأثیری نداشته و بحران و رکود اقتصادی رو به تشدید است صحبت میکنند اما مشکل اقتصادی حکومت معضلی ساختاری و بنیادی است. این اقتصاد بر مبنای استراتژی مرگ بر شیطان بزرگ شکل گرفته است و فساد و رانت خواری و قاچاق و تفاوت نرخ ارز و سلطه سپاه بر مراکز و منابع اقتصادی و فعال مایشائی باندهای مافیائی از اجزاء ساختاری و نهادینه شده آنست. تا این سیستم برجاست رفع تحریمها و برجام و هیچ نوع سیاست اقتصادی که نه امروز و نه در آینده دردی از اقتصاد ورشکسته و به بن بست رسیده حکومت دوا نخواهد کرد. بحران اقتصادی جمهوری اسلامی تنها با سرنگونی این نظام قابل حل است و بس!

"برخی دولتمردان طوری وانمود کردند تا برجام اجرا شود همه موسسات مالی و اقتصادی اروپا و فروشندگان مواد اولیه آماده اند تا به ما خدمت رسانی کنند و همه تحریمها برداشته می شود، اما در واقعیت چنین اتفاقی نیفتاد... ممکن است برجام در آینده باعث از بین رفتن رکود در اقتصاد ایران شود ولی در حال حاضر رکود به طور کامل در اقتصاد ایران هست و هنوز به برطرف نشده است. در ۴ روز گذشته هنوز اجرای برجام در اقتصاد ما محسوس نیست و اثری بر خروج اقتصاد از رکود نگذاشته است".

نایب رئیس اتاق بازرگانی

این چندمین بار است که مقامات و متخصصین اقتصادی جمهوری اسلامی از اینکه

ادامه یادداشت ها در صفحه بعد

معیار دستمزد کارگران خط رفاه است!

شورای عالی کار حداقل حقوق کارگران برای سال ۹۵ را ۸۱۲ هزار تومان اعلام کرد. این حتی از یک چهارم خط فقر که بنا بر آمار دولتی سه و نیم میلیون است کمتر است. کارگران این تحمیل قانونی فقر را نمی پذیرند! در اواخر هر سال نهاد شورای عالی کار متشکل از نمایندگان دولت و کارفرماها و تشکلات باصطلاح کارگری وابسته به دولت، کسری از خط فقر را بعنوان حداقل دستمزد تعیین میکنند اما هیچگاه جنبش کارگری این تعرض آشکار به معیشت خود را نپذیرفته است. امسال نیز هفت تشکل کارگری در بیانیه مشترکی اعلام کرده اند که "حداقل دستمزد باید بالای خط فقر یعنی سه و نیم میلیون تومان باشد!" کلمه کلیدی در بیانیه کارگران "بالای" خط فقر است. دستمزد باید بالای خط فقر باشد چون معیار نه حداقل معیشت و نفس بقا، بلکه تامین رفاه خانواده های

کارگری بر مبنای استانداردها و امکانات رفاهی موجود در جوامع امروزی است. خط فقر خط بقا است اما در تعیین دستمزدها نه نفس بقا بلکه سطح متوسط رفاه در جامعه باید معیار قرار بگیرد. همانطور که بیانیه هفت تشکل کارگری اعلام میکند:

"میزان دستمزد باید متناسب با یک زندگی انسانی، مطابق با استانداردهای مدرن و متعارف و بالای خط فقر (سه و نیم میلیون تومان) تعیین شود و فارغ از هر وضعیتی که اقتصاد سرمایه داری، خارج از اراده کارگران به آن دچار گشته و در آن دست و پا می زند، محقق گردد."

باید بجای خط فقر خط رفاه را ملاک قرار داد و با خواست حداقل دستمزد بالای سه و نیم میلیون تومان به مقابله با مصوبه شورای عالی کار برخاست!

بنگلادش: نفی اسلام بعنوان دین رسمی

به گزارش سایت خبری خلیج تایمز از هفته گذشته دادگاه عالی بنگلادش بررسی لغو دین اسلام بعنوان دین رسمی این کشور را آغاز کرده است. بنا بر این گزارش در سال گذشته نیروهای اسلامی "جماعت المجاهدین بنگلادش" و "انصارالله بنگال" حداقل در هفت مورد در شهرهای مختلف این کشور به خارجی ها و افراد منسوب به مذاهب دیگر حمله کرده اند و همین مساله باعث شده است که موضوع لغو اسلام بعنوان دین رسمی مطرح بشود.

لغو دین رسمی اسلام و حتی صرف مطرح شدن این موضوع، یک دستاورد و پیشرفت جنبش سکولاریستی و ضد تحجر اسلامی است که هم اکنون بارقه های آنرا علاوه بر ایران در عراق و افغانستان و ترکیه و حتی عربستان شاهد هستیم. نه تنها اقدامات تروریستی دولتها و نیروهای اسلامی بلکه قوانین و مناسبات و اخلاقیات ضد انسانی که این نیروها چه در دولت و چه در اپوزیسیون در کشورهای اسلامزده برقرار کرده اند ضرورت خلع ید اسلام از دولت و قوانین و مناسبات اجتماعی و از جمله لغو اسلام و هر دین دیگری، را بعنوان دین رسمی ضروری میکنند. جوامع به دین رسمی نیازی ندارند.

هم اکنون از مجموع ۱۹۶ کشور دنیا تنها ۷۲ کشور دین رسمی و دولتی ندارند. آمریکا و کانادا و اکثر کشورهای اروپائی و تعدادی از کشورهای

"متأسفانه امروز فساد مانند خوره ای به جان کشور افتاده و وسعتی که تخلفات در بخش های مختلف پیدا کرده به هیچ عنوان زینبند نظام اسلامی نیست... یکی از اصلی ترین زمینه های بروز فساد زمین است... اراضی ملی مورد تجاوز زمین خواران، متخلفین و سوء استفاده گران قرار می گیرد..."

بخش های گمرک، مالیات، بانکها، شهرداریها، معاملات دولتی و ثبت و اسناد مهمترین بخش های فسادخیز در کشور هستند!"

معاون اول روحانی

شکوه کردن از فساد و مسکوت گذاشتن نام فاسدین به یک سنت مقامات و رسانه های حکومتی تبدیل شده است. دزدیهای یکدیگر را رو میکنند اما به سبک اعضای مافیا اسم یکدیگر را لو نمیدهند. بخشهای مورد اشاره جناب معاون روحانی که تقریباً کل اقتصادی جمهوری اسلامی را در بر میگیرد مسئولین و کار بدستانی دارند. از خود رهبر عالیقدر و بیت میلیاردر او تا باند رفسنجانی و سرداران سپاه و کسبه تحریم و گردانندگان آستان قدس - بقول مردم آستان دزد- رضوی و کاربدستان وزارت نفت و مسئولین بیمه های اجتماعی

مبارزه با فساد به سبک فاسدین!

و باندهای متعدد حکومتی و غیره و غیره همه از عوامل اصلی و سرشاخه های دزبها و فساد بی حد و حصری هستند که سرپای جمهوری اسلامی را فراگرفته است.

اولین قدم مبارزه با فساد افشای و تعقیب فاسدین و محاکمه و مجازات آنهاست. و دقیقاً همینجاست که هیاهوی مبارزه با فساد فاسدین حاکم به آخر خط میرسد. هفته گذشته برای بابک زنجانی حکم اعدام صادر کردند و بدنبال آن رئیس کمیته پیگیری پرونده بابک زنجانی گفت: با این وضعی که محاکمه زنجانی انجام شده و نامی از افراد دستاندرکار و مسئولان در دادگاه به میان نیامده، بعید می دانم که دست ما به جایی بند شود و بیت المال بازگردانده شود. و کیست که نداند لیست این مسئولین و دست اندرکاران که در هیچ جا اسمی از آنها به میان نمی آید تمام مقامات کشوری و لشکری جمهوری اسلامی را شامل میشود؟! گر رسم شود که مست گیرند، در شهر هر آنکه هست گیرند!

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: سوسن صابری

مسئول فنی: سهند مطلق

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

توضیح در مورد سردبیری انترناسیونال

بهروز مهرآبادی بدلائل مشغله های شخصی بمدت شش ماه سردبیری نشریه را واگذار کرده است. در این مدت سوسن صابری، علی جوادی و شهلا دانشفر به تناوب سردبیری انترناسیونال را بعهده خواهند داشت.

هیات اجرایی حزب ۹ مارس ۲۰۱۶



بابک زنجانی قطره ای از دریاست

سیامک بهاری

بابک زنجانی منحصر به فرد است؟!۹

کارچاق کن دور زدن تحریم‌های بانکی، ۹ دیماه ۱۳۹۲ با شکایت وزارت نفت ایران بازداشت شد. بیشتر از دو سال بازجویی و بررسی پرونده اش به درازا کشیده است. در آخرین جلسه دادگاه، دادستانی، زنجانی را به فساد فی‌الارض و اخلاص در نظام اقتصادی کشور، کلاهبرداری گسترده از شرکت ملی نفت ایران، کلاهبرداری از بانک (F.I.B)، جعل اسناد بانکی و حواله‌های ارزی، جعل دستور انتقال بین‌بانکی و پولشویی به مبلغ ۱۹۶۷ میلیون یورو و نشر اکاذیب متهم کرده‌است.

هر کدام از این اتهامات به اندازه‌ای بزرگ هست که برای از میان برداشتن هر متهمی کفایت کند. کرمها کشته هم که بشوند، باتلاق همچنان متعفن و کرمزا باقی میماند. ظاهراً پدیده بابک زنجانی و انبان ثروت اغواکننده‌اش به معمایی بدل شده است. آسمان دهان گشوده و پدیده پیچیده و نوظهوری به ناگهان پا در مرکز بده بستان پشت پرده اقتصادی جمهوری اسلامی گذاشته است و توانسته با تردستی، قاپ همه قاپ زنه‌ای قهار حکومتی را بدزدد. دستگاه قضایی و مالی کشور را انگشت به دهان میبوه خود کند و کشف اسرار او، خود به یک معمای جدید بدل شود!

حقیقت ساده اما این است که زنجانی و امثال او پدیده‌ای منطقی در مناسبات اقتصادی جمهوری اسلامی‌اند! زنجانی‌ها، بسیاراند و مداوماً به دلیل نیاز اقتصاد رانتی و مافیایی بازتولید می‌شوند. فساد در حکومت جمهوری اسلامی امری عمیقاً سیاسی - ساختاری است.

شناخت کارکرد سیستم اقتصادی جمهوری اسلامی، نظام رانتی و مافیایی و حیاط خلوت‌های امن و غیر قابل نظارت، همه راز و رمز این قلعه تو در تو است. فساد در همه ابعاد بخشی جدایی ناپذیر از کل پیکره چنین هرم قدرتی است.

تاریخ اکتشافات علنی شده فساد اقتصادی جمهوری اسلامی، دقیقاً به قدمت خود حکومت است. هر چه به عمر حکومت اضافه شده است، بهمان نسبت به طول و عرض اختلاس باندهای آن نیز افزوده شده است. اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی کشف و علنی شده در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی که در زمان خودش رقمی کم سابقه بود، به مرور با قد کشیدن حکومت، به سه هزار میلیارد تومان و با اندکی فاصله به ۶۵۰ هزار میلیارد تومان رسید. از مرتضی رفیقدوست، تا شهرام جزایری و فاضل خداد و مه‌آفرید امیرخسروی و تا بابک زنجانی، که در جنب حکومت، کارچاق‌کن یکی از باندهای حکومتی بوده‌اند تا استوانه‌های دولتی چون رحیمی و بقایی و مرتضوی، هر کدام وجهی از هرم فساد گسترده اقتصادی حکومتی‌اند. اینها البته در تله رقبا افتاده‌اند و دارند تاوان پس میدهند. رأس هرم و کلیدداران فساد اما در مصونیت و به قول آقا "به" تمشیت امور" مشغولند.

چشم غره‌ها و تذکرات خامنای که اینقدر افشاگری نکنید، موضوع را کش ندهید! چندان کارساز نیست. چرا که از جنگ قدرت در نظام مافیایی گریزی نیست، زدن رقبا و تصاحب جایگاهشان قانون بقای مافیا است. لاجرم همین می‌شود که شده است!

دست‌های پشت پرده! بابک زنجانی، جوانی سابقه دار با تجربه، اهل ریسک و کارکشته است که به دلیل کلاهبرداری مالی چندین بار دستگیر و از زندان آزاد شده است. در مسیر طبیعی و منطقی کسب و کار معمولش، عامل تزریق دلار از جانب بانک مرکزی به بازار بوده است. در اینجا او بعنوان دلال ارز قابل رویت است، اما سیاست بانک مرکزی، سیستم دو نرخ دلار و بهره رانتی آن، از نظرها پنهان است. پدیده‌ای که اساساً دهها بابک زنجانی را یک شبه خلق و بازتولید می‌کند. این فساد کاملاً سازمان یافته و دو طرفه است. اما اگر قرار است کسی قربانی شود، این طرف دوم است! اگر بابک زنجانی امکانات مالی و اقتصادی برای شروع کار با برادران قاجاقچی در قرارگاه خاتم بعنوان نیروی سکان‌دار اقتصاد رانتی و مافیایی حکومت اسلامی را دارا نبود و دستگاه امنیتی کشور او را تایید نمی‌کرد، در موقعیت کارچاق کن این دستگاه پیچیده و فوق سری نظامی امنیتی قرار نمی‌گرفت. در سالهای ۸۵-۸۶ رابطه رسمی او با سپاه پاسداران و "مجموعه القدير" برقرار می‌شود، که شامل سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح (ساتا)، صندوق بیمه بازنشستگی کارکنان بانکها، بانک صادرات و شرکت سرمایه‌گذاری اشخاص حقیقی است.

رضا ضراب کارچاق‌کن زنجانی در ترکیه با فساد مالی معادل ۸۷ میلیارد یورو به دام می‌افتد، دامنه این فساد چنان عظیم است که اردوغان ناچار می‌شود ۱۰۰ وزیر کابینه و رئیس پلیس مقتدر استانبول را به جرم همکاری با مافیای باند

زنجانی از کابینه کنار بگذارد. پای فرزند خودش نیز به میان کشیده می‌شود. زنجانی و باندش مشغول رتق و فتق امور پشت پرده سپاه قدس و قرارگاه خاتم‌اند. وانگهی شخصاً نه چنین سرمایه هنگفتی دارند و نه می‌توانند چنین چرخ عظیمی را بدون پشتوانه امکانات ارزی و اداری دولتی، بچرخانند.

سال ۱۳۸۸. در اوج قیام مردمی علیه جمهوری اسلامی، تریلی‌های حامل رقم نجومی ۱۸ میلیارد دلار، شامل شمش‌های طلا و پول نقد توسط گمرک ترکیه کشف و ضبط می‌شود. جمهوری اسلامی به ناچار سکوت می‌کند. چنین حجمی از طلا و پول نقد بدون تردید در اختیار هیچ فردی نمیتواند قرار داشته باشد که بتوان آنرا بارگیری کرد، از مرز عبور داد و از کشوری به کشور دیگری منتقل کرد.

در سال ۱۳۸۹. وقتی قرارگاه خاتم وابسته به سپاه پاسداران برای جابجایی پرداخت یک وجه چهل میلیون دلاری دچار مشکل می‌شود، بابک زنجانی با جابجایی این پول هنگفت، فقط طی پنج ساعت، از طریق یکی از امکانات مافیایی‌اش در ترکیه و مالزی، قابلیت خود را در همکاری با یک مافیای عظیم و تا بن دندان مسلح منطقه‌ای که مجری سیاست‌های کلان نظامی و سیاسی حکومت اسلامی است نشان میدهد، از این پس بعنوان یک "بسیجی اقتصادی" در رکاب "برادران قاجاقچی" بخدمت در می‌آید.

در این سناریو نیز کارفرما و طرف معامله و کل روابط پشت صحنه یعنی سازمان عریض و طویل سپاه پاسداران از نظرها پنهان است! امیرعباس سلطانی، رئیس

کمیته پیگیری پرونده بابک زنجانی می‌گوید: "بابک زنجانی پیش از آنکه وارد معامله نفتی با دولت محمود احمدی‌نژاد شود، ۱۵ پرونده تخلف مالی در محاکم قضایی داشته است".

اما با این وجود، زنجانی شریک مالی یک لابی فوق سری قدرتمند می‌شود که نفت عراق را مخفیانه به ایران، سپس در بازار آزاد بفروش می‌رساند. از اینجا دروازه‌ای دیگر گشوده می‌شود.

(NICO) شرکت ملی نفت ایران، در دوران تحریم، برای فروش نفت خام و سایر فراورده‌های نفتی به امکانات صدور سوخت بانکی و اسناد اعتباری قلابی نیاز حیاتی دارد. زنجانی و شرکا، با امکانات بانکی در تاجیکستان، مالزی و ترکیه کار فروش نفت تحریم شده جمهوری اسلامی را بعهده می‌گیرند.

مجلس شورای اسلامی بنا به ضرورت و حساسیت تنگناهای مالی جمهوری اسلامی به سبب وضع تحریم‌ها در سال ۱۳۹۱ برای سهولت کار مصوبه‌ای وضع می‌کند. بنابراین مصوبه فقط بابک زنجانی و هلدینگ سورینت مجاز شمرده می‌شود که صدور نفت ایران بدون ذکر منبع صادر کننده را مهیا کند.

۲۰ میلیون بشکه نفت تحویل او می‌شود، معادل ۱۷ میلیارد یورو برای شرکت نفت کار سازی می‌شود.

در اینجا هم زنجانی و شرکا دیده می‌شوند اما به وضوح سیاست مافیایی و رانتی، دور زدن تحریم‌ها توسط مجلس شورای اسلامی و شرکت نفت جمهوری اسلامی

لاپوشانی می‌شود! ۱۲ تیرماه ۱۳۹۲. بابک زنجانی در مراسم افتتاح شرکت

کارگران زیر بار دستمزد ۸۱۲ هزارتومانی نخواهند رفت!

جمهوری اسلامی حداقل دستمزد سال آتی را ۸۱۲ هزار و ۱۶۶ تومان تعیین کرده است. یعنی حدود ۱۴ درصد افزایش نسبت به سال قبل. همین حکومت با وقاحت تمام خط فقر را در سال گذشته سه میلیون و ۵۰۰ هزار تومان اعلام کرده است. یعنی دستمزدی که قرار است به میلیونها کارگر بدهند از یک چهارم خط فقر کمتر است. با این دستمزد یک اتاق هم نمیشود اجاره کرد. پنج روز نمیشود غذا خورد. لباسی برای بچه ها نمیشود تهیه کرد. بقیه هزینه ها پیشکش. دستمزد چهار بار زیر خط فقر تعرضی نه تنها به طبقه کارگر بلکه به اکثریت عظیم جامعه است. دو سال و خرده ای است دولت روحانی همچنان وعده بهبود میدهد و این یکی از نمونه اقدامات اصلاحی این دولت است. باید با اعتراض و اعتصاب و تجمع پشیمانان کرد.

واقعاً کارگر جز اینکه بگوید مرگ بر حکومت فقر و ریاضت چه جوابی میتواند به این حکومت بدهد؟ کارگران حق قرارداد دسته جمعی ندارند. حق تشکل مستقل از حکومت ندارند. حق اعتصاب ندارند. رسماً نقشی در فروش نیروی کار خود ندارند. شورای عالی کار متشکل از نمایندگان دولت، کارفرمایان و تشکل های دست ساز حکومت از بالای سر کارگران می نشینند و تصمیم میگیرند.

کارگران به اشکال مختلف در برابر تعرضات کارفرمایان و دولت ایستاده اند و اکنون نیز باید گسترده تر از قبل به این دستمزد چندرغاز جواب درخورد. هفت تشکل کارگری خواست حداقل سه میلیون و ۵۰۰ هزار تومان را بعنوان حداقل دستمزد اعلام کردند. قبل از آن نیز معلمان در اعتراضات گسترده خود خواهان افزایش حداقل حقوق بالایی خط فقر شدند. باید از این خواست در ابعاد میلیونی حمایت کرد.

حکومت اسلامی حکومت مفتخورتین و چپاولگرترین سرمایه داران است. اکنون با این دستمزد در واقع دارد طلیعه برجاش را نشان میدهد. اینها دارند راه را برای سرمایه داران مفتخورتین از خودشان هموار میکنند. کارگران حاضر نیستند با فقر و شرایط برده وار بسازند تا سرمایه داران بیشتر و بیشتر پروار شوند. کارگران در مقابل این تصمیم خواهند ایستاد.

با پیوستن به جنبش افزایش دستمزد بالای سه میلیون و پانصد هزار تومان، با جمع آوری طومار و با اعتصاب و اعتراض و تجمع، به وقاحت حکومت اسلامی سرمایه داران پاسخی درخور بدهیم. برپایی یک جنبش گسترده افزایش دستمزد توسط کارگران و معلمان و پرستاران و خانواده هایشان و سایر حقوق بگیران و مردم زحمتکش کاملاً امکان پذیر است و تنها راهی است که میشود مانع تداوم فاجعه برای خود و کودکانمان شویم. حق مردم رفاه و زندگی انسانی است. معیار دستمزد نیز باید رفاه کارگران و مردم باشد نه خط فقر. نه فقط دستمزدها باید فوراً چند برابر افزایش یابد، بلکه بیمه های اجتماعی نظیر طب و تحصیل رایگان و تسهیلات لازم برای تامین مسکن نیز باید فوراً برای مردم تامین شود.

حزب کمونیست کارگری همه کارگران و حقوق بگیران زحمتکش و خانواده هایشان و کلیه تشکلهای کارگری را به اعتراض به این تصمیم جنایتکارانه حکومت فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۰ اسفند ۱۳۹۴، ۱۰ مارس ۲۰۱۶

سازمان شفاف سازی بین‌المللی در سندی اعلام می‌کند که جمهوری اسلامی یکی از فاسدترین کشورهاست. در این باتلاق متعفن رشد و تکثیر کرمهایی نظیر بابک زنجانی کاملاً منطقی و طبیعی است. اما باتلاق و نه کرم اصل موضوع است! اعلام رای دادگاه بدوی در مورد مجازات اعدام برای زنجانی و دهمدست دیگرش، حمید فلاح‌هروی و مهدی شمس بخشی از پنهان نگهداشتن پرونده سراسر فساد حکومت اسلامی است.

بابک زنجانی بخوبی موقعیت خود در دادگاه را می‌داند. مطلع است که با چه آتشی دارد بازی می‌کند. با افشاکری از پشت پرده، هیچ راه بازگشتی برایش باقی نخواهد ماند. اگر نمی‌خواهد به سرنوشت مه‌آفرید امیرخسروی دچار شود، باید سکوت کند و مطیع باشد. با حفظ شئونات مافیای در قدرت، صرفاً به دفاع از خود بپردازد. برای کل دستگاه اعتماد سازی کند، تا فرجی حاصل شود بلکه دستهای پنهان طوری دیگر حاشیه سازی کنند.

اعدام زنجانی وسیله‌ای برای سرپوش گذاشتن بر فساد گسترده‌ای که اساساً قابل برنامه ریزی در رأس هرم قدرت جمهوری اسلامی است، می‌تواند بخشی از راه برون رفت از این مخمصه باشد. او را قربانی می‌کنند تا بقیه دستگاه را از زیر ضرب خارج کنند. او نه اولین قربانی و نه آخرین آن در بارگاه پدرخوانده است!

آنچه درمقابل چشمان میلیونها مردم به زیر خط فقر رانده شده می‌گذرد بازی مشمژ کننده یک نظام حکومتی سراپا فاسد است که اینگونه دسترنج و ثروت زندگی آنها به تاراج می‌برد.

سیاه افراد ناقض تحریم‌های ایران قرار داد.

در جنگ قدرت باندهای حکومتی که به افشاکری محمود احمدی نژاد از باند برادران لاریجانی در مجلس انجامید، بابک زنجانی بعنوان یکی از مهره‌های باند احمدی‌نژاد به مقابل صحنه رانده شد و ستاره بخت افول کرد. عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران می‌گوید: پرونده بابک زنجانی بزرگترین پرونده اقتصادی در تاریخ انقلاب اسلامی و یک پرونده ملی است. برای فهم نکته دولت آبادی جای کلمه "پرونده ملی" را با پرونده حکومت اسلامی بایستی تعویض کرد تا عبارت او معنای واقعی بخود بگیرد.

اما پرونده بابک زنجانی بخشی ناچیز و علنی شده از کل پرونده فساد حکومتی و بویژه سپاه پاسداران است.

عزت‌الله یوسفیان ملا، عضو ناظر مجلس در ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی، در ۲۹ بهمن سال جاری، در جلسه علنی مجلس می‌گوید: "مقامات کشوری و استانی، در زمین‌خواری‌ها نقش دارند، بانک‌ها در ایران به بستر فساد تبدیل شده‌اند و فساد قبیح خود را در کشور از دست داده‌است".

امیرعباس سلطانی، عضو کمیته رسیدگی به پرونده بابک زنجانی در مجلس شورای اسلامی می‌گوید: "دادگاه، حامیان زنجانی را نادیده گرفته و به پرونده ۱۲۰۰ پرونده محمود احمدی‌نژاد که امکان انجام تخلف‌ها را برای او فراهم کرده بودند، ورود نکرده است. وزیر اطلاعات، وزیر اقتصاد، رئیس بانک مرکزی و وزیر نفت دولت محمود احمدی‌نژاد در پرونده بابک زنجانی درگیر بوده‌اند و در جلسه‌ای به او اجازه فروش نفت را داده‌اند."

هواپیمایی قشم، صریحاً می‌گوید: "ورود قطعات و هواپیما به عرف معمول ممکن نبود" و بابت این "ورود" از سپاه پاسداران، نیروی انتظامی و گمرک جمهوری اسلامی صمیمانه تشکر می‌کند.

جمهوری اسلامی به سبب بحران مالی، تصمیم می‌گیرد که سازمان تامین اجتماعی، این بنگاه عظیم مالی فاسد برای تبدیل به احسنت کردن موسسات تحت مالکیتش به دنبال خریدار بگردد. در مرداد ۱۳۹۲، زنجانی موفق می‌شود ۱۲۸۰ شرکت را مجانی از سازمان تامین اجتماعی تحویل بگیرد. فروش نیروگاه آبی تبریز، به مبلغ ۱۵۰ میلیارد تومان زیر قیمت از سوی سعید مرتضوی به بابک زنجانی بخشی دیگر از سناریوی معاملات دولتی با به اصطلاح "بخش خصوصی" است.

پروژه جنجالی ایران زمین نیردر سال ۱۳۹۲ به ارزش نصد میلیون یورو از چهارمین شرکت بزرگ ساختمانی به نام شرکت "اطلس ایرانیان" متعلق به بانک انصار، وابسته به ستاد اجرایی فرمان امام که مستقیماً زیر نظر خامنه‌ای است خریداری می‌شود.

در تمامی موارد بالا، اما قرارگاه خاتم، شرکت ملی نفت، وزارت نفت، مجلس شورای اسلامی، سازمان گمرکات کشور، وزارت صنایع و معادن، بیت رهبری، و هیئت دولت، گویا اشباحی در پس پرده‌اند.

اتحادیه اروپا نهایتاً بابک زنجانی را به دلیل "کمک به دور زدن تحریمها از طریق داشتن نقش کلیدی در تجارت نفت ایران و انتقال پول مربوط به فروش آن به دولت ایران" در اواخر سال ۲۰۱۲ میلادی (دیماه ۱۳۹۱) در فهرست تحریمها قرار داد. چند ماه بعد خزانه‌داری آمریکا هم نام او را در فهرست

سایت حزب:

www.wpiran.org

www.rowzane.com

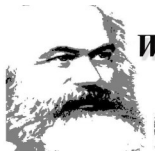
سایت کانال جدید:

www.newchannel.tv

نشریه انترناسیونال:

www.anternasional.com

سایت روزنه:



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wpiran.org